نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و پنجم – شماره ۱۰۲۵ دوشنبه ۲۳ آبان ۱۴۰۱ ۸ صفحه – ۲۰۰۰ تومان
(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق میگیرد)

گزارش نشست جامعه‌شناسی اعتراضات

ریشه های اصلی اعتراضات اخیر؟

امید به «امید» را در جامعه زنده کنیم

سجاد بهزادی

کاهش نگران کننده مصرف برخی کالاهای خوراکی!

بلایی که جراحی اقتصادی دولت بر سر مردم آورد



اختلاف در میان بانیان وضع موجود

مجلس و دولت در مقابل هم

وضع دارو، نماد ناکارآمدی

غفلت از تامین دارو در کشور

ظاهرا آقایان سرگرم مسائل دیگری هستند

۱۵ سال چشم‌انتظاری برای قطار؛

راه‌آهن در اولویت مسئولان بوشهر نیست

ایسنا/بوشهر: درحالی که جهان به سمت انواع وسائل حمل و نقل جدید از جمله تاکسی هوایی یا همان ایر تاکسی می‌رود، ۱۵ سال است که بوشهری‌ها منتظرند تا این استان به خط ریلی متصل شود؛ مسئولان آمدند و رفتند اما قطار به بوشهر نرسید.

کارشناسان بارها گفته‌اند که اگر عزمی راسخ برای پیگیری این مطالبه دیرینه مردم بوشهر نباشد، با این روند ۱۰۰ سال برای تکمیل پروژه راه‌آهن بوشهر باید انتظار کشید.

راه‌آهن شیراز – بوشهر با ۴۵۰ کیلومتر طول در ۱۱ قطعه تعریف شده است؛ از این ۱۱ قطعه، دو قطعه از سمت شیراز به طول ۱۰۰ کیلومتر، ۵۰ درصد در زیرسازی پیشرفت فیزیکی دارد و از سمت بوشهر نیز قطعه ۱۱ که به بوشهر متصل می‌شود، به طول ۴۰ کیلومتر حدود ۵۰ درصد پیشرفت فیزیکی دارد.

دو قطعه سخت این مسیر ریلی در استان بوشهر به طول ۲۵ کیلومتر قرار دارد. در این قطعه مسیر ۵.۵ کیلومتر پل و تونل وجود دارد و مسیر شرایط توپوگرافی بسیار سختی را دارد. این قطعه از پروژه، ۱۰ تونل و ۹ دستگاه پل خاص دارد که موجب شده است که این ۲۵ کیلومتر از اهمیت خاصی برخوردار باشد.

مشکل پروژه به صورت ریشه‌ای حل شود

احمد محمدی‌زاده، استاندار بوشهر بهمن ۱۴۰۰ گفته بود که این پروژه فقط ۸.۵ درصد پیشرفت فیزیکی دارد و با این روند تکمیل نمی‌شود و باید با تخصیص اعتبارات مورد نیاز مشکل پروژه به صورت ریشه‌ای حل شود.

وی در مورد وضعیت راه‌آهن بوشهر – شیراز عنوان کرده بود که دو پیمانکار در استان بوشهر و استان



فارس مشغول به کار هستند. پیمانکار بخش راه‌آهن در استان بوشهر طلبکار است و کار خود را محدود کرده است. باید اقداماتی صورت بگیرد که پروژه از وضعیت فعلی خارج شود.

استاندار بوشهر همچنین گفته بود که در استان بوشهر ۲۰۰ میلیون دلار و در استان فارس نیز ۲۰۰ میلیون دلار تهاتر نفت در نظر گرفته شده است که ساز و کار طولانی دارد و تلاش داریم که پروژه از وضعیت فعلی خارج شود.

برداشت از صندوق توسعه ملی

در طول سال‌های اخیر کارشناسان بر اولویت‌دهی به پروژه‌های عمرانی تاکید کرده‌اند؛ در همین راستا رهبر انقلاب نیز بارها نسبت به سرعت‌دهی ساخت و تکمیل خطوط ریلی کشور تاکید کرده‌اند. آخرین تاکید ایشان در سخنرانی ۱۱ آبان سال جاری ایشان بود، که فرمودند: «کشور ما، هم از لحاظ نیروی انسانی امتیاز دارد، هم از لحاظ نیروهای طبیعی امتیاز دارد، هم از لحاظ موقعیّت جغرافیایی؛ ما چهارراه ارتباطات شرق و غرب و شمال و جنوبیم. شما روی نقشه نگاه کنید، نقشه‌ی دنیا را بگذارید نگاه کنید؛ ما در یک نقطه‌ی حسّاس هستیم. شرق و غرب از ما می‌توانند عبور کنند؛ شمال و جنوب هم از ما می‌توانند عبور کنند. ما یک معبرِ ترانزیتِ



بسیار پیشرفته و خوبی می‌توانیم در دنیا باشیم. البتّه احتیاج دارد به خطوط راه‌آهن، خطوط ریلی؛ با جادّه نمی‌شود که من راجع به این خطوط ریلی هم باز ــ این درددل‌ها را با شما جوان‌ها باید بکنیم ــ مکرّر در دولت‌های مختلف راجع به خطوط ریلی من تأکید کرده‌ام؛ متاسفانه کوتاهی شده. البتّه در آن اوایل بعد از رحلت امام چرا، یک مقداری کارهای ریلی خوبی انجام شد اما بعدش دیگر کار درستی انجام نشده و حالا ان‌شاءالله بنا دارند کارهای خوبی را انجام بدهند. ما بایستی ان‌شاءالله در این زمینه‌ی رفت‌وآمدها و حمل و نقل بتوانیم جایگاه خودمان را پیدا کنیم.»

آیت‌الله غلامعلی صفایی بوشهر امروز ۱۱ شهریور سال جاری در خطبه های نماز جمعه از دستور مقام معظم رهبری دستور برای برداشت از صندوق توسعه ملی، برای تامین مالی خط ریلی بوشهر خبر داد و قرار شد که بودجه یک میلیارد دلاری برای اتصال بوشهر به خط ریلی از منابع صندوق اعتبار ملی تخصیص پیدا کند.

استاندار بوشهر، ۱۲ آبان سال جاری در جلسه کارگروه اقتصادی، اشتغال و سرمایه‌گذاری استان بوشهر با حضور معاون اقتصادی رئیس جمهور، اظهار کرد: خط ریلی بوشهر به شیراز یکی از مصوبات سفر رئیس جمهور به استان است که بودجه آن به دستور مقام معظم رهبری از محل صندوق توسعه ملی تامین شده است و ساز و کار تحقق و اجرایی شدن دستور مقام معظم رهبری در مصوبات تهاتر نفت برای خط ریلی راه آهن شیراز، عسلویه، بوشهر تدوین شود.

راه‌آهن بوشهر همچنان لنگ اعتبار

در حالی که در سفر سال گذشته رئیس جمهور به استان بوشهر این پروژه در دستور کار قرار گرفت و از محل تهاتر نفت، ۲۰۰ میلیون دلار برای آن مصوب شد اما همچنان عزمی برای جذب اعتبارات وجود ندارد تا جایی که محمدهادی رستمیان، معاون امور عمرانی استاندار بوشهر ۱۹ آبان گفت: با توجه به انتخاب پیمانکار اجرای ۲ قطعه از راه‌آهن بوشهر – شیراز، این پروژه منتظر تامین اعتبار است.

وی طول این پروژه را ۴۳۷ کیلومتر عنوان کرد و ادامه داد: ۱۲۵ کیلومتر آن در استان بوشهر و بقیه در استان فارس ساخته می‌شود.

معاون امور عمرانی استاندار بوشهر برآورد اعتبار مورد نیاز برای اجرای این قطعه‌ها را ۹۰۰ میلیارد تومان عنوان کرد و افزود: این طرح شامل ۱۰ قطعه است که از این شمار اکنون ۲ قطعه فعال و پیمانکار ۲ قطعه ۲۱ و ۹ کیلومتری در مسیر اهرم به فراشبند اکنون مشخص شده است.

وی افزود: ۲ قطعه دیگر نیز در مرحله مناقصه قرار دارد که از سوی شرکت زیرساخت و توسعه راه‌ها انجام می‌شود.

راه‌آهن در اولویت مسئولان بوشهر نیست!

طرح راه‌آهن بوشهر– شیراز برای تکمیل نیازمند بیش از ۴۰ هزار میلیارد تومان اعتبار است و اگر چه این پروژه بوشهر و عسلویه را به خط ریلی سراسری متصل می کند، و توجیه اقتصادی دارد اما گویا این پروژه در اولویت مسئولان نیست!

اختلاف در میان بانیان وضع موجود

مجلس و دولت در مقابل هم

امتداد– گروه سیاسی: هشت ماه از سال گذشته و در آستانه فرستادن بودجه جدید به مجلس هستیم که دولت و مجلس یادشان افتاده بر سر درآمد مربوط به تبصره ۱۴ بودجه (که رقم سنگین ۶۶۰ هزار میلیارد تومان) را شامل می شود اختلاف نظر دارند. رئیسی که پیشتر می گفت: «حسرت حاشیه سازی و تقابل دولت و مجلس را به دل بدخواهان خواهیم گذاشت» حالا مانده است که با مجلس چه کار کند؟



اختلاف از آنجا شروع شد که مجلس رئیس سازمان برنامه و بودجه را به صحن علنی فراخوانده بود. کاظمی بعد از یک تاخیر به مجلس و در نهایت تقصیر عدم تحقق درآمد بودجه را به گردن مجلس انداخت. ابراهیم رئیسی نیز امروز در جلسه هیات دولت گفت: تبصره ۱۴ قانون بودجه در زمینه هدفمندی یارانه‌ها حدود ۳۴۰ هزار میلیارد تومان بود که دولت در لایحه بودجه امسال پیشنهاد کرد این رقم به ۴۷۰ هزار میلیارد تومان برسد اما مجلس در نهایت آن را به ۶۶۰ هزار میلیارد تومان رساند که مورد اعتراض سازمان برنامه و بودجه قرار گرفت و همان زمان هم اعلام شد که این منابع قابل وصول نیست زیرا دولت برنامه‌ای برای افزایش قیمت حامل های انرژی و آب، برق و گاز ندارد.»

رئیسی میرکاظمی را به کم کاری متهم کرد و گفت که «سازمان برنامه و بودجه باید پیش‌تر درباره تغییرات ایجاد شده در بودجه توسط مجلس و عواقب آن یعنی عدم تحقق برنامه‌های دولت در زمینه اشتغال و همچنین مخالفت خود با ناترازی ایجاد شده را به مجلس، نخبگان و مردم اطلاع‌رسانی می کرد.»

اما حالا مساله این است که دولت معتقد است برای اجرای تعهدات خود در قانون بودجه نیازمند افزایش قیمت حامل های انرژی است که مهمترین آن قیمت گاز و بنزین است. اما از سوی دیگر می داند که دست زدن به قیمت حامل های انرژی آتش اعتراضات را تندتر خواهد کرد.

مجلس اما معتقد است که درآمد دولت محقق شده است و از همان درآمد محقق شده دولت پولها را پرداخته نمی کند.

اینجا صحبت از کل رقم ۶۶۰ هزار میلیارد تومان نیست. بلکه قالیباف از رقم پرداخت نشده ۱۳ همت (هزار میلیارد تومان) سخن گفته است: «دولت مکلف بود در سال گذشته ۳۲ هزار میلیارد تومان برای اشتغال پرداخت کند اما ۱۳ هزار میلیارد تومان را پرداخت نکرد با وجود این که منابع آن به صورت کامل محقق شده بود.»

نکته اینجا بود که دولت معتقد است که درآمدهایی که مجلس برای آنها دیده محقق نشده است. اما مجلس می گوید اتفاقا در جایی که درآمدها ۱۰۰ درصد محقق شده دولت به جای آن که بودجه را صرف اشتغال کند، صرف معیشت (بخوانید یارانه) کرده‌است.

بعد از گلایه های قالیباف به خاندوزی و پاسخ تند خاندوزی به قالیباف، اینبار مشاور قالیباف بود که پاسخ وزیر اقتصاد را داد. احسان عسگری مشاور قالیباف در توئیتی از تعجب خود را از رفتار خاندوزی اعلام کرد و نوشت: «حالا که خود باید در خصوص وضعیت اتصادی کشور و هزینه کرد بودجه و اشتغال و تورم و نقدینگی پاسخگو باشید مجلس را تماشاچی و بی عمل می خواهید»

بانیان وضع ناجور موجود هرکدام برای فرار از پاسخگویی به متهم کردن یکدیگر روی آوردند. بدون آن که توجه کنند، مردم می بینند که با آن وعده های و نقدهایی که به دولتهای قبل داشتند خودشان چه وضعی را برای معیشت مردم رقم زدند.

بزرگراه دالکی - کنارتخته با اعتبار ۲۰۰ میلیارد تومان در حال ساخت است

استاندار بوشهر گفت: از ۸ هزار میلیارد ریال اعتبار مورد نیاز برای تکمیل بزرگراه دالکی - کنارتخته، تاکنون ۲ هزار میلیارد ریال تخصیص یافته است.

به گزارش خبرگزاری فارس از بوشهر، احمد محمدی‌زاده در جمع خبرنگاران اظهار داشت: در راستای افزایش صادرات به کشور قطر زیرساخت‌های خوبی فراهم شده و روزانه یک‌صد کانتینر سردخانه‌دار حاوی مواد غذایی، میوه و تره بار از بندر دیر به قطر ارسال می‌شود.

استاندار بوشهر آب را یکی از مهمترین و اساسی‌ترین موضوعات در استان بوشهر عنوان کرد وافزود: شیرین‌سازی آب دریا با استفاده از تأسیسات آب‌شیرین‌کن به عنوان یک اقدام مهم در این زمینه در دست اجرا است.

وی بیان کرد: از ۱۲ سال پیش عملیات ساخت ۱۰۵ هزار مترمکعب آب‌شیرین‌کن در استان بوشهر آغاز شده و علاوه بر آن از یک سال گذشته تا کنون ۱۲۰ هزار متر مکعب دیگر هم برنامه‌ریزی و عملیات آن در دست انجام است.

محمدی‌زاده با اشاره به ساخت آب‌شیرین‌کن نیروگاه اتمی با ظرفیت ۷۰ هزار متر مکعب خاطرنشان کرد: جیره‌بندی آب یک معضل تاریخی در بوشهر است که امیدواریم تا پایان سال شاهد قطع جیره‌بندی آب در شهر بوشهر باشیم.

این مقام مسئول با اشاره به پیگیری‌های صورت گرفته برای تکمیل بزرگراه دالکی به کنارتخته اعلام داشت: این بزرگراه ۲۸ کیلومتر است و سالانه ۳۵ تا ۳۶ نفر به دلیل تصادف در این مسیر فوت می کنند که با تکمیل این پروژه ۱۴ کیلومتر از مسیر کوتاه می‌شود.

استاندار بوشهر یادآور شد: از ۸۰۰ میلیارد تومان اعتبار این طرح، ۲۰۰ میلیارد تومان تخصیص یافته است.

گزارش نشست جامعه‌شناسی اعتراضات

ریشه های اصلی اعتراضات اخیر ؟

صاحب نظران علوم اجتماعی و سیاسی در نشست «جامعه‌شناسی اعتراضات، اقلیت خیابان یا اکثریت خاموش؟» به بررسی ریشه های اعتراضات ۵۰ روز اخیر پرداختند و پیشنهادهایی برای حل بحران ارائه دادند.

به گزارش عصر ایران این نشست با حضور جمشیدی‌ها، رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، اردشیر گراوند، جامعه‌شناس و امیر دبیری‌مهر، پژوهش گر علوم سیاسی و با همکاری انجمن اندیشه و قلم در خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد.

اردشیر گراوند، جامعه‌شناس با بیان این که گرفتار عدم تعادل منطقه‌ای هستیم، گفت: این آفت منجر به مهاجرت‌های داخلی و در نتیجه اختلال اجتماعی شده و اکنون سه چالش بنیادی داریم: کشور بی‌تعادل، دولت‌های بی‌برنامه انتفاعی و مهاجرت.

وی حکومت را مسؤول تعادل دانست و گفت این کار را نکرده و افزود: در ۵۰ سال گذشته، بیشترین بیکاری در مناطق زاگرس نشین، سیستان و بلوچستان و نقاط مرزی بوده است. بیکاری از سال ۳۵ رو به رشد بوده و نرخ بیکاری جوانان ما در سالهای اخیر با شیب بالاتری بالا رفته است، اما طبق داده‌های شصت، هفتاد سال گذشته، دولت به جای مداخله گری، تماشاچی بوده و امروز شاخص بیکاری افراد با تحصیلات عالی ۴۱ درصد است. شاخص بیکاری زنان با تحصیلات عالی ۵۹ درصد است.

این جامعه‌شناس گفت: ما ۱۲ رویداد اعتراضی را با این داده‌ها پیش‌بینی کرده بودیم که رویداد اخیر، هشتمین مورد از آنها بود که اتفاق افتاد. از سال ۹۰ تا ۹۵، ۳۳۰ هزار مهاجر خالص به تهران و البرز رفته و الگوی مهاجرفرست و مهاجرپذیر کشور در چند دهه اخیر، ثابت بوده است. ما تمام کشور را تمرکزگرا و خانوارهای ایران را متخلخل کرده‌ایم، به این معنی که از هر خانواده یکی دو تا در زادگاه مانده و چندین نفر در استانهای دیگر هستند.

گراوند با بیان این که تنها از سال ۹۰ تا ۱۴۰۰، ۱۲ میلیون نفر در کشور جابجا شده‌اند، افزود: فقط ۸ درصد ساکنان شهر اندیشه شهریار، متولد آن هستند. در تهران ۶۰ درصد متولد تهران‌اند، یعنی نظام اجتماعی و خانواده تضعیف شده است. ما در تعادل سرزمین مداخله‌ای نکرده‌ایم و دولت مداخله‌گر نداشته‌ایم. طبق آمارها ۳۱ درصد جمعیت کشور مستاجر است و این پیامدهای اقتصادی خود را دارد.

وی گفت: با این روند اگر کشور را فساد نگیرد، عجیب است. کاش فساد، سیستماتیک بود و می‌دانستیم چطور باید با آن مقابله کنیم، به نظر می‌رسد فساد در کشور ما چریکی است. ما حتی در گروه‌های شغلی هم تعادل نداریم و تنوع فرصت شغلی ایجاد نکرده‌ایم.

گراوند با انتقاد از این که «دولت را معادل حکومت و حکومت را مقدس کرده‌ایم» ادامه داد: نظام را نظام مقدس جمهوری اسلامی گفته‌ایم و امری که مقدس می‌شود قابل نقد نیست، دولت را هم با نظام یکی کرده‌ایم در حالی که این خوب نیست. وقتی یک چهارم اشتغال در دست دولت است، مردم احساس بی‌قدرتی می کنند. دولت‌ها باید کوچک شوند و الا زمانی آدم‌ها به ستوه می‌آیند.

به گفته این جامعه‌شناس، توسعه یافتگی کشور ما در مرکز بوده و این هم به استان‌های مرکزی و هم دیگر استان ها ضربه زده و مثلا دزدی هم در مرکز رشد کرده است، به نحوی که در یک سال ۲۸۰ هزار سرقت در تهران داشتیم و شعب دادگاه‌ها هم در مرکز بالا رفته است، در حالی که در جاهایی که آب و هوا و زمین داشته، توسعه رخ نداده و به جای آن مهاجرت به مرکز رخ داده است. قبول دارم که استکبار در این قضایا دخالت کرده، اما آنها از ضعف‌های خود ما استفاده کرده اند.

وی گفت: دولت‌های جمهوری اسلامی هم خواسته‌اند مشکل خودشان را حل کنند، در حالی



که به نظر من سازمان مدیریت، بانک مرکزی، محیط زیست و سازمان اجتماعی کشور نباید دست دولت باشد، بلکه باید برنامه آمایش و طرح جامعی را برای کل کشور اجرا کنند.

گراوند در پایان با اشاره به کاهش سرمایه اجتماعی نظام گفت: حتی اگر این ناآرامی‌ها فروکش کند، ممکن است در مقطعی دیگر به بهانه تازه دوباره تشدید شود. ما به جای دشمنی با آمریکا باید سعادت نظام اجتماعی‌مان را هدف قرار دهیم. ۲۵۰ هزار شهید برای جمهوری اسلامی داده و ۴۰ سال برای آن هزینه کرده‌ایم و باید مشکلات را اصلاح کنیم، جوانان کشور هم چیزی غیر از یک زندگی عادی نمی‌خواهند و خائن کسی است که اجازه اصلاح را ندهد.

جمشیدی‌ها: دولت هم تجدید نظرهایی در برخی موارد می‌کند.

رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران با اشاره به هجوم خارجی گسترده علیه کشورمان تاکید کرد: اتفاقی که در این ایام رخ داد، براندازی بوده و از سوی غربی‌ها تقویت شده است.

دکتر جمشیدی ها با بیان این که در این رویداد، حاشیه نشین‌ها کمتر دخیل بودند و تظاهرات در نقاط مرفه تر جریان داشت، افزود: من برای تحلیل حوادث اخیر، به زمینه‌های بیرونی توجه می کنم. وی ادامه داد: برای تحلیل این حوادث، تئوری‌های جامعه شناسی را بررسی کردم و دیدم تئوری جامعه توده وار این رویدادها را توضیح نمی‌دهد، از این رو به سراغ تئوری دولت و تمدن رفتم که معتقد است دولت نقش اساسی در جامعه دارد. دنیا محل نبرد دولت‌هاست و اهمیت دولت بسیار زیاد است. به تعبیر امام علی(ع)، وقتی سلطان تغییر کند، زمانه عوض می‌شود. این تئوری دولت و تمدن، در همه جا کاربرد دارد الان دنیا را برندگان جنگ جهانی دوم اداره می کنند و مرکز علمی دنیا آمریکا شده است.

به گفته این جامعه شناس، اگر دهه اول انقلاب دهه معصومیت و پاکی بوده، دولت هاشمی که دولت سازندگی خطاب شد، به نظر می‌رسد در حال اجرای برنامه‌های نوسازی زمان شاه بوده است. این برنامه باعث مهاجرت و فقر و در نتیجه پیروزی انقلاب شده بود. وقتی در جایی انقلاب می‌شود، به جای انقلابیون برنامه ریزان موضوع را اداره می کنند. در دولت خاتمی گفتگوی تمدن‌ها و در دولت احمدی نژاد عدالت به عنوان گفتمان مطرح شد، اما تصور می کنم هنوز تئوری نوسازی در جریان است.

جمشیدیها تاکید کرد: در ناآرامی‌های اخیر، یک سری گروه‌های مخالف نظام فعال بودند و برخی گروه‌ها هم مشکل اقتصادی داشتند. شعارها بسیار جسور و تند و قتل‌ها هم خیلی خشن بودند. این آدم‌ها نوعا افرادی تحت نفوذ خارج از کشور بودند. هیچ کشوری مثل ما تحت حمله و هجوم خارجی نیست. از نظر من صرف نظر از درستی ادعای پول دادن به عوامل اغتشاش، اتفاقی که در این ایام رخ داد، براندازی بوده که از سوی غربی‌ها تقویت شده است.

این استاد جامعه‌شناسی ادامه داد: البته من نمی‌خواهم ضعف دولت‌ها را در شکل گیری نارضایتی‌ها بپوشانم، ولی دولت آمریکا برای ساقط کردن حکومت ما از طرح‌های مختلفی استفاده کرد و شکست خورد، چون مردم ایران را نمی‌شناسد.

وی در پیش بینی آینده اعتراضات گفت: در مجموع معتقدم جامعه رو به آرامش می‌رود و دولت هم تجدید نظرهایی در برخی موارد می‌کند.

دبیری مهر: شش ریشه اصلی اعتراضات اخیر

امیر دبیری مهر، استاد و پژوهش گر علوم سیاسی با اشاره به ۶ ریشه اصلی اعتراضات اخیر، تنها راه حل بحران را پاسخ به مطالبات مردمی و شجاعت تغییر سیاست‌ها برای کاهش نارضایتی دانست.

وی با بیان این که تقلیل اعتراضات به نقشه‌های بیگانگان و دشمنان جمهوری اسلامی نه قانع کننده و نه مشکل گشاست، گفت: از همه بدتر این که با بی اعتنایی همان جامعه معترض مواجه می‌شود. این که افراد و گروه‌هایی وقتی اعتراض شکل می گیرد سوء استفاده می کنند و مثلا به فحاشی و تخریب و حتی ترور روی می آورند یک موضوع حاشیه ای و از عوارض این بحران‌هاست و نباید جای فرع و اصل را با هم عوض کرد.

این استاد علوم سیاسی اولین عامل مهم منجر به نارضایتی را حذف تدریجی نخبگان و افراد مجرب و صالح و دلسوز از چرخه تصمیم سازی و تصمیم گیری در کشور دانست و گفت: اوج این رویه در ردصلاحیت‌های انتخابات مجلس ۱۳۹۸ و ریاست جمهوری ۱۴۰۰ و تشکیل دولت جدید رقم خورد. این سیاست اولا موجب سرخوردگی و ناامیدی بدنه موثر تصمیم سازی کشور و کاهش مشارکت عمومی مردم شده و ثانیا ضریب خطا و هزینه تمام شده تصمیم گیری‌های کشور را به شدت بالا می‌برد، زیرا این تصمیمات از پشتوانه عقلانیت و دانش بویژه در علوم انسانی برخوردار نیست. این بحران به مهاجرت عینی و ذهنی ایرانیان منجر و برای باقی ماندگان به نارضایتی و خشم منجر می‌شود که مجالی برای ظهور می‌جوید.

«سیاست یکدست سازی حاکمیت به جای رقابت سازنده» دومین عامل مورد اشاره دبیری مهر بود که درباره آن گفت: این سیاست که نسخه تجویزی افرادی بیگانه از علوم انسانی و تاریخ تحولات ایران و مدیریت در جهان جدید است، از مرز اصلاح‌طلب و اصولگرا نیز عبور و به دوگانه خودی و غیر خودی رسید و بسیار زودتر از آن که فکر می‌شد ناکارآمدی خود را نشان داد. یک دستی حاکمیت دست کم دو آفت خطر ناک دارد: اول زمینه‌سازی فساد و عدم شفافیت و دوم سرریز شدن همه مشکلات به سطوح بالای نظام و حذف ضربه‌گیرهای حاکمیتی که در شعارهای معترضین مشهود است. این سیاست زمانی موجب نارضایتی می‌شود که افراد کار بلد و دلسوز و وطن دوست هیچ امیدی برای مشارکت در ساخت ایران ندارند و همه درهای اندیشه و عمل را به روی خود بسته می‌بینند.

وی سیاست خارجی ماجراجویانه و منازعه طلبانه را سومین عامل نارضایتی دانست که نه تنها هیچ سودی برای ایران نداشته، بلکه منشا هزینه‌های سنگین برای مردم بوده است. اساسا به جای آن که سیاست خارجی در خدمت منافع ملی باشد بیشتر منابع و منافع ملی برای اعمال سیاست خارجی هزینه می‌شود. نمونه آشکار این سیاست استمرار منازعه با امریکا و دوری از گفتگو و مصالحه عقلانی با این قدرت اثرگذار بر امنیت ملی ایران به بهانه‌های مختلف است. این سیاست نادرست زمانی موجب نارضایتی می‌شود که فشار آن در قیمت دارو و کاهش ارزش پول ملی، افزایش قیمت محصولات وارداتی و کمبود یا نبود کالاهای مورد نیاز مردم در زندگی عادی و روزمره آنها مشاهده می‌شود.

این پژوهش گر به فقدان یک چشم انداز روشن و دقیق و محسوس از آینده ایران اشاره کرد و افزود: الان هیچ کس نمی‌داند ایران دقیقا در سال آینده از نظر تورم و اشتغال و سرمایه گذاری و میزان رشد اقتصادی و تعداد گردشگر خارجی و... در کجا قرار خواهد گرفت و این شاخص‌ها در ۵ سال آینده کجا قرار خواهد گرفت.

دبیری مهر با انتقاد از «اولویت‌های نادرست کشور در اتخاد سیاست‌ها و تخصیص بودجه و صرف سرمایه‌های کشور» گفت: برای مثال وقتی مردم با کمبود نیازهای اولیه رفاهی مثل تغذیه سالم، بهداشت و درمان عمومی، آموزش و پرورش و مسکن و حمل و نقل عمومی مواجهند، از این که می‌بینند بودجه‌های کشور به صدها نهاد و موسسه ناکارآمد فرهنگی و عقیدتی با صاحبانی مقرب به قدرت تخصیص می‌یابد دچار خشم می‌شوند.

وی ادامه داد: سیاست بی اعتنایی به علوم انسانی و صاحب نظران علوم انسانی و علوم اجتماعی خسارات زیادی به کشور وارد کرده است. طرح کلیشه نخ‌نمای غربی بودن علوم انسانی موجب شده کشور و نظام تصمیم سازی و تصمیم گیری به علوم انسانی بویژه شاخه‌های علوم سیاسی و روابط بین الملل، اقتصاد، جامعه شناسی، مدیریت و روانشناسی بطور جدی و فصل الخطابی نگاه نکند و قادر به حل مشکلات و معضلات ریز و درشت خود نباشد و حتی شوربختانه برخی به علوم انسانی و متخصصین نه تنها به عنوان فرصت بلکه به عنوان تهدید نگاه می کنند. استاد علوم سیاسی تاکید کرد: «اهمال و سستی اجزای حاکمیت در پاسخ عملی و محسوس به مطالبات عمومی» به تدریج به خشم و نارضاینی منجر می‌شود. وجود مشکل و مطالبه و درخواست در سیستم‌های حاکمیتی امری عادی و جهان شمول است و آن چه کشورها را از نظر توسعه یافتگی متمایز می کند نوع مواجهه با مشکلات و مطالبات و درخواست‌های عمومی است. بنابر این کسانی که جامعه را راضی و آرام و بی صدا و بدون اعتراض می‌خواهند، نه جهان را می‌شناسند نه سیاست را و نه الفبای حکمرانی را و دست کم هزار سال با دانش جدید و علوم انسانی نوین بیگانه هستند.

دبیری مهر ادامه داد: اما نکته کلیدی و راهبردی در مساله این است که وقتی این روندها و فرآیندهای معیوب ادامه پیدا می کند و حل نمی‌شود و عزم و جدیتی برای غلبه و مهار آن دیده نمی‌شود موجبات خشم عمومی فراهم می‌شود. وقتی مردم می‌بینند آن جایی که اراده حاکمان متوجه امری است همه امکانات و منابع برای تحقق آن بسیج می‌شود اما برای حل مشکلات روز مره مردم قدم موثری برداشته نمی‌شود این تصور در آنها شکل می گیرد که مهم نیستند و مسایل آنها اولویت کشور نیست و ناراضی می‌شوند.

وی در پایان گفت: استمرار نارضایتی تبدیل به خشم اجتماعی می‌شود و نارضایتی نیز ریشه در سیاست‌های نادرست و ناکارآمدی در پاسخ به مطالبات مردمی‌دارد. برای کاهش نارضایتی نیز ناگزیر باید شجاعت تغییر در سیاست‌ها را داشت و نظام خدمت رسانی و بوروکراسی کشور را مانند دیگر کشورهای جهان چالاک و مدرن کرد و در ارایه خدمات به همه شهروندان فارغ از عقاید و باورها و رنگ و قوم و قبیله و جناح سیاسی، قانون مدار رفتار کرد.

یک چهره - یک روایت

عادل فردوسی‌پور؛ ... و همچنان در ستایش زندگی



عصر ایران؛ مهرداد خدیر- بارها دربارهٔ عادل فردوسی‌پور مجری و گزارش‌گر و برنامه‌ساز سابق تلویزیونی نوشته‌ام و قصد تکرار آنها در میان نیست. بهانهٔ این سطور اما سخنان دیروز (سه‌شنبه ۱۷ آبان) او در جمع دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف است در حالی که به عنوان «استاد» و نه مجری و گزارش‌گر حاضر و ظاهر شد و نه از فوتبال که از دانشجویان زندانی گفت و پنهان نکرد که با شنیدن سرود «سفر چرا؟ بمان و پس بگیر!» احساسات او غلیان کرده است.

او گفت: «جای دانشجو پشت میلهٔ زندان نیست. همهٔ مردم ایران خواهان آزادی بی قید و شرط دانشجویان در بند هستند. این خواستهٔ حداقلی نه تنها از این دانشگاه بلکه تمام دانشگاه‌هاست. نیروهای لباس شخصی را هم نباید برای دانشجوها به کار برد.»

از این صریح‌تر و در عین حال انسانی‌تر و مسالمت جویانه‌تر و مدنی‌تر و صنفی‌تر نمی‌توان سخن گفت و صدا و سیما نمی‌تواند حسب عادت این شب‌ها بر مجری مشهور پیشین خود نیز که دوشنبه شب‌ها تلویزیون ایران را بر شبکه‌های ماهواره‌ای برتری می‌داد انگ تجزیه‌طلبی و عامل سعودی بچسباند. البته از این صداوسیما هیچ چیز بعید نیست و مثل نقل و نبات تهمت می‌زنند ولی عجالتا دارند شاهکار قبلی‌شان را که کوچاندن مجری ورزشی دیگر "مزدک میرزایی" به شبکه ایران اینترنشنال بود تماشا می‌کنند و کمتر سر به سر مجریان سابق و لاحِق خود می‌گذارند.

با صَدارت علی فروغی در شبکهٔ سه عادل سه راه داشت: اول این‌که در برابر او کرنش کند و بابت گناهان ناکرده پوزش بخواهد و مراتب خاک‌ساری خود را به رییس جدید ابراز کند. هر چند که فروغی از آن دست مدیران تازه‌کار بود که با بزرگ‌تر از خود نمی‌توانست کار کند و تصمیم گرفته بود عادل را حذف کند تا خودی نشان دهد و پیدا بود که این راه شدنی نیست.

گزینهٔ دوم این بود که مثل مزدک میرزایی از ایران برود و از یک شبکهٔ ماهواره‌ای فارسی زبان سر درآورد. جدای این که در این صورت ارتباط او با فوتبال داخلی قطع می‌شد با باور او هم ناسازگار بود چون همواره از ماندن در عین وفاداری به اصول شخصی دم زده بود و اگر می‌رفت تمام می‌شد. مزدک البته از جنس دیگری بود و دوست داشت کار خود را ادامه دهد منتها زیر بار محمد حسین میثاقی و علی فروغی نمی‌توانست برود و این گزینه را انتخاب کرد.

گزینهٔ سوم این بود که بماند و عرصه‌های دیگر زندگی و علایق خود را تقویت کند و بیشتر به ترجمه و دانشگاه برسد و ماند و میوهٔ آن را چیده و ثمرش را دیده و اکنون بی‌گمان نه تنها یکی از مشهورترین که از محبوب‌ترین شخصیت‌های اجتماعی ایران است.

احتمالا خواهید گفت تا اینجا هم نکتهٔ تازه‌ای ننوشتم. فیلم سخنان کوتاه او را هم دیده‌ایم و در همین تارنما در دست‌رس است. او اولین قربانی رماندن و کوچاندن و راندن و تاراندن نخبگان نیز نیست و نمونه‌های فراوان دیگری هم می‌توان معرفی کرد چرا که وقتی اصل، ابراز وفاداری باشد دنبال افراد مطیع و گوش به فرمان می‌روند و اطاعت، معیار است نه مهارت و محبوبیت و خلاقیت.

دو نکته اما تا این یادداشت افزودنی داشته باشد نه تکرار مکررات از این قرارند:

اول این که به یاد نوشته‌ای از رضا امیرخانی رُمان‌نویس مشهور افتادم که گویا در دانشگاه شریف هم‌کلاس عادل بوده و سال ۹۸ در مجلهٔ «کرگدن» خطاب به مدیر جدید شبکهٔ سه نوشت: «۲۷ سال پیش، سال ۷۱ به گمانم، من که دانشجوی سال دو بودم، نشریه‌ای در زمینهٔ صنعت هوایی مشترک بودم که به آیندهٔ شغلی احتمالی آن دوره‌ام برمی‌گشت؛ آینده‌ای که محقق نشد! هر بار که برای گرفتن نشریه به دانشگاه می‌رفتم، دانشجوی سال یک سیاه‌طوری را می‌دیدم که یکی دو هفته‌نامهٔ فوتبالی مشترک بود" او تنها کسی بود که به همان‌جا رسید که می‌دانست و می‌خواست". مدیر و مسوول و سیاست‌گذار و بودجه‌ریز و باقی تصمیم‌گیران! ۲۷ سال پیش مشترک چه چیزی بودید و می‌خواستید چه کاره شوید؟ هیچ‌کدام در هیچ کاری حرفه‌ای نشدید و مهم‌تر این که تنها حرفه‌ای جمع‌تان را بیرون کردید!»

دوم اما مقدمهٔ خود فردوسی‌پور چهار سال قبل و در مقام مترجم بر کتاب «هنر خوب زندگی کردن- رولف دوبلی» - منتشره سال ۱۳۹۷ و بارها تجدید چاپ شده در سال‌های بعد- است:

«آنهایی که درها را می‌بندند، پنجره ها را درز می‌گیرند، دیوارها را بالا می‌کشند، خانهٔ رفاه خود را بر تهی‌دستی دیگران بنا می‌کنند، آنها که امید را محصور، قلب‌ها را رنجور، آدم ها را از دیارشان مهجور یا پشت مرزها محدود می‌کنند، به قدرت ایمان، باورهای قلبی و اندیشه های عمیق باور ندارند. هیچ کس قادر نیست آن چه را که در افکار شما و در قلب شما می‌گذرد متوقف کند. هیچ نیرویی نمی‌تواند جلوی جریان زندهٔ درونی شما را بگیرد. جریان روشن و پویایی که به شما انگیزه و توان زیستن می بخشد... اجازه ندهید هیچ نیرویی، هیچ سدی و هیچ دیواری امید را از شما بگیرد. زندگی موهبتی است که خداوند نصیب مان کرده و تا زنده ایم و نفس می کشیم سهم هر انسانی است که از مواهب آن بهره‌مند باشد.»

حالا بهتر درمی‌یابیم چرا دیروز عادل فردوسی پور احساساتی شد. چرا کودک درون و فعال و زنده است، چرا در جایگاه استاد دانشگاهی در حد شریف چون دانشجویان می‌پوشد و چرا این قدر دوست‌داشتنی است. چون عاشق زندگی است و بوی زندگی می دهد. فوتبال را هم به مثابه نمادی از پویایی و زندگی دنبال می کرد و می کند و چقدر دل مان تنگ می شود برای او در جام جهانی پیش رو. نه به خاطر اطلاعات فراوان و کلمات جویده و واژه‌های غیر پارسی که گاهی حرص مرا درمی‌آورد. به خاطر شور زندگی وقتی که می‌گفت: «اِ... لَـــه». خوشا که به خودش و به زندگی وفادار است.

غفلت از تامین دارو در کشور

ظاهرا آقایان سرگرم مسائل دیگری هستند



وزارت بهداشت نتوانست جلوی یک بحران قابل پیش‌بینی را بگیرد؛ ظاهرا سر آقایان گرم مسائل دیگری ست.

روزنامه فرهیختگان نوشت: اگر در این روزهای سرد جولان آنفلوآنزا و سرماخوردگی در کشور، کودکی بیمار شده و تب کند، والدینش تقریبا قادر به تهیه هیچ‌یک از داروهای فرزندشان از داروخانه‌ها نخواهند بود؛ چراکه نه شربت‌های آنتی‌بیوتیک، سرماخوردگی و تب‌بر در داروخانه‌ها موجود است و نه قرص‌های چرک‌خشک‌کن و مسکن‌ها به‌سادگی یافت می‌شوند. حتی بیمارستان‌ها نیز در مقادیر بسیار کم این اقلام دارویی را در اختیار دارند و طبق بررسی ما یک شربت سرماخوردگی را برای استفاده سه بیمار باز می‌کنند.

در این شرایط اقلامی مثل سرم نیز کمیاب شده و متاسفانه باید گفت اگر بیمار شوید، کار دشواری برای تهیه دارو و بهبود شرایط خود خواهید داشت؛ چراکه مشکل کمبود و نبود دارو اکنون بسیار جدی است و متولی تامین آن که سازمان غذا و دارو است، این واقعیت را قبول نکرده و در بهترین حالت این اوضاع را نتیجه عملکرد خود نمی‌داند.

به‌گفته برخی منابع مرتبط با انجمن داروسازان در زمینه قیمت‌گذاری دارو می‌بایست به‌روزرسانی، پیش‌بینی و تدابیری صورت می‌گرفت که چگونه افزایش قیمت‌ها تا پایان سال مدیریت شوند. اقدامی که مورد غفلت واقع شد و مسئولان سازمان ملاک محاسبه تورم دارو و قیمت‌ها را ماه‌های ابتدایی سال گرفتند. همین امر نیز باعث انتقاد تولیدکنندگان به نحوه قیمت‌گذاری داروها شد. انتقادات و اعتراضاتی که وقتی به آنها توجه نشود، نظام سلامت کشور با این دست اقدامات مقابله‌ای تولیدکنندگان دارو مواجه خواهد شد.

از سوی دیگر منابعی دلیل کمبود سرم و داروهای معمولی و ساخت داخل را امحای ذخایر استراتژیک کشور می‌دانند. دیدگاهی که البته فعلا در حد یک شایعه در رسانه‌ها و فضای مجازی مشاهده می‌شود و درخصوص صحت و سقم آن اطمینانی وجود ندارد. از سوی دیگر منابع نزدیک به سازمان غذا و دارو می‌گویند علت کمبود اقلامی مثل سرم را نمی‌دانند؛ چراکه امسال هم از نیاز سالانه بیشتر تولید شده و هم واردات سرم داشته‌ایم.

یکی از فعالان حوزه دارو در این زمینه به ما گفت: "کمبود یک قسمت ماجراست که اداره دارو و سازمان غذا و دارو باید بر آن نظارت کنند. این دو متولی اصلی دارویی کشور هستند که متاسفانه هیچ‌یک عکس‌العملی نشان ندادند. یک‌سری از اقلام موجود نیست مخصوصا اقلام آنتی‌بیوتیک چه تزریقی و چه خوراکی نیست علی‌الخصوص شربت‌ها موجود نیستند. تقریبا یکی دو ماهی است که توزیع این اقلام محدود شده است. فروش برخی از اقلام فعلا قطع شده یعنی هیچ شرکتی این اقلام را ندارد. برخی با تعداد بسیار کمتر از نیاز به داروخانه‌ها سهمیه می‌دهند مثلا ۱۰ شربت به داروخانه‌ای سهمیه داده می‌شود. در کنار اینها یک‌سال‌ونیم است که مشکل سرم داریم. می گویند مجوز واردات آن صادر شده ولی عملا تحولی در بازار نمی‌بینیم. شربت استامینوفن و بروفن هیچ کجا موجود نیست. برای امسال قرار شده بود قیمت‌ها مقطوع باشد و بعد از طرح دارویار که یک‌بار همه داروها گران شدند و قرار بود تا پایان سال قیمت‌ها بیش از ۳۰ درصد افزایش نیابند، اما حالا روزی نیست که افزایش قیمت به ما اعلام نشود. خیلی از داروها بعد از افزایش قیمت به‌یک‌باره در بازار موجود می‌شوند.

این کمبود حتی به‌خاطر تحریم یا مسائل دیگر هم نیست؛ چراکه همه اقلامی که در آنها کمبود داریم داخلی هستند. وزارت بهداشت خیلی راحت می‌تواند به حالت دستوری تولیدکنندگان را مجبور به تولید کند، اما ظاهرا آقایان سرگرم مسائل دیگری هستند."

انجمن داروسازان:

بحران دارو با دستور حل نمی‌شود

علی فاطمی، نایب رئیس انجمن داروسازان ایران گفت:

الان قیمت شربت هندی که ۳۰ سی‌سی است با قیمت شربت ایرانی که ۱۰۰ سی‌سی است برابری می‌کند، چرا باید به جای این که قیمت عادلانه و قابل توافق را به تولیدکننده ایرانی داده، قیمتی نامعقول را به تولید کننده ارائه کرده.

دسترسی به دارو بیش از هر چیزی برای مردم در اولویت است. اگر دسترسی را فدای قیمت کنیم، هنر نیست به این دلیل که الان سرم‌هایی را که قیمت آنها ۱۷ تا ۱۸ هزار تومان است در بازار آزاد یا فضای مجازی ۱۰۰ هزار تومان فروخته می‌شود و مردم هم که گرفتار هستند مجبور می‌شوند برای یک سرم ۱۰۰ هزار تومان پرداخت کنند تا جان فرزند و خانواده خود را نجات دهند.

با دستور، بحران دارو حل نمی‌شود. تولیدکنندگان دارو امسال حدود ۶ تا ۷ برابر نقدینگی نسبت به پارسال نیاز دارند تا بتوانند مواد اولیه دارویی بخرند.

برخی از تولیدکنندگان در تأمین شیشه شربت‌ها دچار مشکل شده‌اند. برخی می‌گویند که دلیل این موضوع افزایش قیمت شیشه‌ها بوده و برخی هم گفته‌اند که دلیل کاهش تولید، قطعی برق بوده که تولید آنها پایین آمده است. / ایلنا

«فیدوس» کارخانه اعتمادیه، در غبار پنبه

علی بهی پور



بعداز ظهرهای تابستان که گاهی هوا" شمالی "میشد وتک گرما می شکست ونسیم خنکی می آمد، " مستر" هم پیدایش می شد، برای اینکه راه کارخانه اعتمادیه تا خواجه ها را نزدیک تر کند، راکت تنیس وتوپی را دست گرفته، وبه توپ میزد. هم سرگرمی بود، هم ورزش. گاهی نیز به جای راکت، چوبی صاف به دست می گرفت. من آن سال ها، نوجوان ده، یازده ساله ای بودم، و مسیر ورودی محله، جای بازی مان بود، از دور او را می دیدم،که به سمت آبادی نزدیک می شود. قد کوتاه، کمی فربه، صورت صاف و تراشیده، با چهره ای شبیه ژاپنی ها، که اهالی کارخانه، او را بنام "مستر" می شناختند. مستر اصلا ژاپنی وکارشناس فنی وتاسیسات "اعتمادیه" بود.

در محیط کارخانه در میان سایه های خنک گل ابریشم هاو درختان کهور، خانه نسبتا خوبی با امکانات رفاهی داشت.

می‌دانستم کجا می‌رود. وارد محله که می شد، یک‌راست، به خانه "عامو صفر" می رفت که سه تا از دخترانش در کارخانه کارمی کردند. "مستر "از درچوبی کهنه وارد حیاط سنگلاخی می شد. از پله سنگی بالامی رفت، و در اتاق روبه قبله ساده و مجلسی، درکنار عامو صفر، که زمین گیر شده بود، روی تخت، یا روی صندلی وگاهی هم روی زمین پشت به متکا می نشست و با فارسی آمیخته به انگلیسی، با عامو صفر اختلاط می‌کرد. و زن صفر و دختران، مثل فرفره دور او می چرخیدند و خوشحالی می کردند.

در سال های خیلی دور، دو نقطه از جنوب کشور، محیطی فعال، پرتنش، و پر از وسوسه کار برای کارگران منطقه و همچنین مهاجرین بود. یکی کمپانی شرکت نفت آبادان و دیگری، کارخانه ریسندگی و بافندگی اعتمادیه در منطقه" دواس"بوشهر بود. این دو مکان دور از هم، در دهه سی ودو، سال های نفت وکودتا، از اعتصابات کارگری دور نماند و اعتراضات و جنبش های کارگری به این دو نقطه هم رسید. شرکت نفت بارها موضوع داستانی، فیلم، گزارش وکار هنری اساتیدی مثل: ناصرتقوایی، امیر نادری، احمد محمود و زنده یاد، دریا بندری و دیگر هنرمندان قرار گرفته است. هرچند فضا ومحیط شرکت عظیم نفت با حجم فعالیت‌ها وداشتن کتابخانه، دفتر فیلم، داشتن مطبوعات مستقل، قابل مقایسه با کارخانه اعتمادیه نیست، اما، در مورد کارخانه اعتمادیه، جای نقد و بررسی، تحقیق وپژوهش، وجود دارد. خیل وسیعی از دختران و پسران جوان و مردان و زنان میانسال، از محله های همچوار، دواس، بهمنی، باغملا، خواجه ها و دیگر محلات جنوبی و محلات شمالی و نیز اطراف بوشهر و خارج از استان، هم در این مکان به کار مشغول بودند. این محیط پراز تنش،گاه محل زد وخورد، سرقت، تسویه حساب‌های شخصی، و بروز مسائل اخلاقی بود. به یاد می آورم ازنقل قول ها، که پای "مستر" نیز به این موارد کشیده شد. برخی سرکارگران محلی، در نقش مفتش ها ظاهر می شدند و با کارگران زیردست به تندی برخورد می کردند. کارگران در دونوبت، روز کار و شب کار و در قسمت‌های مختلف ریسنده، بافنده، هفت لا، فلایر و... مشغول به فعالیت بودند. کارخانه اعتمادیه با تعداد قابل توجه کارگر، فاقد سالن غذاخوری بود وکارگران می بایست غذای خود را به همراه آورده ویا در ساعات استراحت، خود به تهیه غذا می پرداختند.

برای هم نسلان من "صدای" فیدوس"، به نشانه تعطیلی وخروج کارگران از کارخانه، و حرکت در زیر سایه "بابل های" سبز ردیف شده بیرون کارخانه، انتظار برخی خانواده ها، پیاده، و سواره بر دوچرخه، بر جاده خاک آلود و باد وگرد و خاک آغشته به غبار پنبه وهجوم یادهای کودکی و نوجوانی است، که با خود به همراه می آورد. چه داستان های واقعی عاشقانه در محیط کارخانه اتفاق می افتاد. زمزمه های عاطفی دو عاشق، که گاهی منجر به ازدواج، وگاهی ناموفق و به شکل پچپچه و شعر و سرود و بعد نقل محافل خصوصی می شد. بازخوانی آن اشعار درمیان جشن های عروسی تا سال ها، ورد زبان جوانان بود. نقل اشعار عاشقانه وگاهی سیاسی و اجتماعی بازتاب خود را در محافل عروسی نشان می دادند.

پدربزرگم بعداز آن که قیچی اش را پای دستگاه بافنده ربودند، و او مجبور شد حقوقش را بدهد قیچی بخرد، پسرش که دایی من بود، او را از ادامه کار در اعتمادیه بازداشت و پدربزرگ میانسال آن روزها، دل به عطاری بست. عطاری" میرزا غلملی" فضای میدانچه "بهمنی" راچند سال، با بوی بنگو وکندر و زیره پر کرد.

پدرم نیز از ۱۳ سالگی تا سالها پس از ازدواج که صاحب چند بچه بود، درکارخانه اعتمادیه کار می کرد. اما در دونوبت تعطیلی موقت، که چند سال به طول انجامید، و کارخانه ورشکست و تعطیل شد، پدرم نیز موجودی صندوق خود را پس گرفته و به کنج خانه بازگشت. حتا چندسال بعدکه اعتمادیه دوباره شروع به کار نمود، "رستمی"، کدخدای دواس، که خود همه کاره بود و با پدرم رفاقت دیرینه داشت، به او پیشنهاد برگشت به کارخانه را داد، اما پدر، بی حوصله گی را بهانه کرد.

بعد از انقلاب، تمام دفاتر کهنه کارخانه اعتمادیه، در اداره بیمه را گشتم، تا اسمی از او پیداکنم، شاید بتوانم بازنشستگی و مقرری برای خانواده فراهم کنم، ولی موفق نشدم.

من خودم هیچگاه در کارخانه اعتمادیه کار نکردم، اما دو برادر بزرگتر از من، برخی تابستانها، آن جا مشغول می شدند، تا بتوانند خرج تحصیل یک ساله خود را بدست آورده و نیز کمک حال خانواده باشند. آنها عصرها با سر و رویی آغشته به غبار پنبه، وکوله باری خستگی به خانه باز می گشتند.

هفته هایی که شب کار بودند،پیش از غروب، مادر، تاس کباب غذا را که شام برادرانم بود، به دستم می داد. من نوجوان، بایستی، از باغ ویران شده "دی ممدلی" می گذشتم و از بیابان بعد از آن جا به کارخانه، می رسیدم. ظرف غذا را تحویل نگهبانی می دادم وآن گاه با هراس، از میان تاریکی به خانه بر می گشتم.

بستری برای کنشگری نو

محمدجواد روح: شکل‌گیری ائتلاف‌های صنفی و فعال شدن گروه‌های حرفه‌ای چه اهمیت و ضرورتی دارد؟

اعتراضات اخیر در کنار وجوه توده‌ای که دارد و آن را از حرکت‌ها و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی کلاسیک متمایز می‌کند، زمینه‌ای را فراهم آورده که بخش مهمی از نهادها و نیروهای مدرن اجتماعی آرام‌آرام به میدان بیایند و به‌اصطلاح، برج‌های عاج همیشگی خود را رها کنند. در هفته‌های اخیر، این حرکت به اشکال مختلف و در میان نیروها و گروه‌های صنفی و حرفه‌ای متفاوت شکل گرفته است. تجمع جمعی از وکلا، تجمع اعضای نظام پزشکی، بیانیه‌ها و نامه‌های انجمن روزنامه‌نگاران، بیانیه مشترک بیش از ۵۰۰ روزنامه‌نگار و فعال رسانه‌ای و در روزهای اخیر، بیانیه بیش از ۶۰۰ استاد دانشگاه و در ادامه بیانیه ۳۰۰ اقتصاددان و کارشناس اقتصادی از جمله این موارد بوده است. شکل‌گیری این اقدامات مشترک از دو جنبه حائز اهمیت است:

۱ نکته نخست، نفس شکل‌گیری این حرکت‌ها در شرایط کنونی است که نشان از تبدیل کنشگری اجتماعی و سیاسی از امری فانتزی یا مقطعی، به امری ضروری است. اینکه نیروهای مختلف اجتماعی احساس می‌کنند جایگاه و پایگاه صنفی و حرفه‌ای آنها از روندها و رویکردهای حاکم بر ساخت قدرت و نهادهای مختلف آن متاثر شده است و در مقابل آن، نیاز به ابراز هویت جمعی دارند. به عبارت دیگر، این اقدامات اجتماعی مشترک برآمده از احساس نیازی است که تا پیش از این، فقط در میان برخی گروه‌های صنفی و حرفه‌ای که معمولا با نهادهای قدرت درگیری دارند، دیده می‌شد که آن‌هم اغلب مربوط به وجوه کاملا سیاسی بود. وکلا و روزنامه‌نگاران و دانشجویان سه گروه اجتماعی بودند که در میان فعالان سیاسی، در تحولات پس از دوم‌خرداد ۱۳۷۶ تا امروز، هرگاه شکاف‌ها و تعارضات بالا گرفته یا حوادث و رخدادها و پرونده‌هایی سیاسی مطرح شده است، پای آنان هم به عناوین مختلف به میان آمده است. بااین‌حال، در همان مقاطع هم درگیری در امر سیاست، متوجه کلیت نهاد روزنامه‌نگاری یا وکالت یا دانشگاه نمی‌شد و نیروهایی درگیر می‌شدند که به شکلی در آن رخداد سیاسی ورود پیدا می‌کردند. اما در روند حوادث ۵۰ روز گذشته، نه‌تنها فعالان مطبوعاتی، وکلا و جامعه حقوقی و دانشجویان و دانشگاهیان به شکل تقریبا کامل درگیر امر سیاسی شده‌اند، بلکه گروه‌های حرفه‌ای و تخصصی دیگری از نیروهای مدرن جامعه هم به این وادی وارد شده‌اند. این مسئله، نشانه دامن‌گیر شدن امر سیاسی و ورود آن به حوزه‌هایی از فعالیت‌های صنفی و حرفه‌ای است که شاید تا پیش از این، احساس نسبت مستقیمی با سیاست و حتی مسائل اجتماعی نداشتند یا دست‌کم، این احساس تاحدی نبود که آنان را به کنش سیاسی و اعتراضی مشترک وادارد. پزشکان، کارشناسان و فعالان اقتصادی، صاحبان کسب‌وکارهای اینترنتی و استادان غیرسیاسی دانشگاه از این جمله هستند و این احتمال قابل طرح است که در صورت تاثیرگذاری این روند بر دیگر نیروهای اجتماعی، آنها نیز به کنشگری روی آورند. این درحالی است که طیفی از نیروها و متخصصان حوزه‌های اجتماعی همچون روان‌شناسان، نویسندگان کتاب‌های کودک و نوجوان، پزشکان و روان‌پزشکان اطفال و... نیز که رخداد اخیر و خشونت‌های ناشی از آن را دارای پیامدهای منفی کوتاه‌مدت و بلندمدت برای کودکان و نوجوانان می‌دانند، از منظر تخصصی و مسئولیت اجتماعی وارد میدان شده‌اند و آنان نیز به صورتی متفاوت، به کنشگری روی آورده‌اند.

۲ شکل‌گیری کنش‌های مبتنی بر نهادهای مدنی و گروه‌های حرفه‌ای و تخصصی درعین‌حال، از منظر سازمان‌بخشی و کانالیزه کردن اعتراضات نیز واجد اهمیت است. به‌عبارت دیگر، در شرایطی که حرکت اعتراضی اخیر تا حد زیادی خصلت توده‌ای داراست و فاقد نمایندگی و رهبری سیاسی روشن و شناخته‌شده (دست‌کم در داخل کشور) است؛ ورود نیروهای مدنی و گروه‌های حرفه‌ای و تخصصی در قالب نامه‌ها و بیانیه‌های مشترک و یا برگزاری تجمعات و نشست‌ها، می‌تواند تاحدی از پیامدهای توده‌ای بودن این حرکت بکاهد و دامنه مطالبات آن را نیز با واقعیت‌های عینی متناسب‌تر سازد. همچنین، قرار داشتن چهره‌های معتبر، شناخته‌شده و محترم حوزه‌های مختلف در صف کنشگران، پشتوانه اجتماعی کلی حرکت و در نتیجه، هزینه‌های برخورد با آن را افزایش می‌دهد. مهمتر از همه اینکه، حضور نیروها و نهادهای مدنی در صف اعتراضات ظرفیت مسالمت‌جویی و خشونت‌پرهیزی حرکت را افزایش می‌دهد و حتی می‌توان امید داشت امکان گفت‌وگو و پیگیری موثر مسائل با همکاری بخش‌هایی از ساختار سیاسی که تعامل با جامعه را بر امنیتی کردن فضا و برخوردهای خشن ترجیح می‌دهند، تاحدی فراهم شود. در این میان، نیروهای سیاسی میانه و حامی اصلاحات نیز که تا حد زیادی در اعتراضات اخیر در حاشیه مانده‌اند و از کنشگر به تماشاگر و تحلیل‌گر فروکاسته‌اند، این امکان را خواهند داشت که با نهادهای مدنی و گروه‌های حرفه‌ای و تخصصی که در هفته‌های اخیر فعال شده‌اند، وارد تعامل و گفت‌وگو شوند و ظرفیت‌های جدیدی را برای شکل دادن یک حرکت اصلاحی جدید و بازسازی پایگاه اجتماعی برای تقویت دوباره گفتمان و راهبرد اصلاحی بیابند و از این طریق، تا حدی شکاف میان خود با جامعه ناراضی را پوشش دهند. بدیهی است، چنین رویکردی زمان‌بر و نیازمند تعامل، گفت‌وگو و اعتمادسازی است. اما به نظر می‌رسد در شرایط کنونی که دو طیف رادیکال و خشونت‌گرا توان و ظرفیت‌های خود را برای هرچه دوقطبی کردن فضای سیاسی و اجتماعی به کار گرفته‌اند؛ راهکاری جز سود جستن از همین ظرفیت‌ها و امکانات محدود موجود برای تقویت پایگاه و تعمیق گفتمان نیروهای میانه در اختیار نیست؛ راهکاری که می‌تواند بستر یک کنشگری نو با پشتوانه جامعه مدنی ایران را فراهم آورد.

هم میهن

وضع دارو، نماد ناکارآمدی

دارو یکی از مصادیق جالب برای سنجش کارآمدی دولت کنونی است. این داوری بر این ادعا استوار است که وضعیت تحریم‌ها نسبت به گذشته تغییر چندانی نکرده، سهل است که کمتر هم شده است، از سوی دیگر فروش نفت و درآمدهای ارزی نیز به ادعای مسئولین دولتی بیشتر شده است، به‌علاوه تولیدات داخلی صنایع دارویی نیز باید نسبت به گذشته بهتر شده باشد و نه بدتر، پس علت چیست که برای اولین بار نظام دارویی کشور با کمبود نسبی و شدید حداقل ۲۰۰ تا حداکثر ۷۰۰ قلم دارو مواجه شده است؟ این علت را باید در مدیریت وزارت بهداشت و درمان جست‌وجو کرد؛ مدیریتی که مدعی حل مسئله واکسن و کووید-۱۹ بود، چرا نتوانسته است از پس حل یک مسئله مشخص و عادی نظام دارویی و درمانی کشور برآید؟

این مسئله یا به طرح مربوط به دارویار بر می‌گردد یا به مسئله احتکار یا کاهش تولید و مواد اولیه؛ هر کدام که باشد مسئولیت آن متوجه مدیریت وزارت بهداشت و درمان است.

مسئله امروز ما فقط کمبود دارو نیست. در فضای ملتهب سیاسی که برخی از مسئولین مترصد این هستند که از فلان کلمه داخل روزنامه شکایت کنند و آن را موجب تحریک مردم به اعتراض بدانند، باید وقت خود را صرف این کنند که کمبودهایی چون دارو را حل کنند؛ کمبودهایی که در این اندازه هیچ‌گاه مسبوق به سابقه نبوده است.

شاید بهتر است بگوییم به جای تمرکز کردن بر مطبوعات که چرا فلان خبر را نوشته یا فلان روزنامه‌نگار، چرا فلان خبر یا گزارش را تهیه کرده، باید دنبال این باشند که چگونه مدیریتی دارند که در بحبوحه این اعتراضات، جامعه را با کمبود حتی دارو برای درمان سرماخوردگی کودکان مواجه کرده است؟

ضعف مدیریت نه فقط درباره دارو که در همه حوزه‌ها کم‌وبیش وجود دارد، ولی دارو به علت شرایط خاص خود به سرعت برجسته و دیده می‌شود، در حالی‌که در موضوعات دیگر این برجستگی مشهود نیست، در وزارت صمت، مسئله خودرو، وزارت نفت و موضوع انرژی، وزارت کشاورزی و مسئله کود و سموم، گوشت سفید و قرمز، بانک مرکزی، وضعیت ارز و... کم‌وبیش مواجه با این ضعف‌های مفرط هستیم.

همچنین کافی است که به عملکرد وزارت کار، وزارت راه و شهرسازی، وزارت نیرو و حتی وزارتخانه‌های دیگر مثل خارجه، آموزش عالی و آموزش و پرورش و فرهنگ نگاه کنیم تا معلوم شود آنچه که شرایط فعلی را به سوی ناپایداری تشدید می‌کند، عملکرد نارسای مجموعه نهادهای دولتی و عمومی از جمله رسانه‌های دولتی هستند که به هر دلیلی مردم را عصبانی‌تر می‌کنند. کافی است که مسئولین محترم نیز یک کودک بیمار در منزل داشته باشند و روی دست‌شان نسخه‌ای باشد که امکان تهیه داروی آن را نداشته باشند؛ چه حسی خواهند داشت؟

البته این مسئله برای آقایان رخ نمی‌دهد، چون با یک تلفن داروی مورد نیاز آنان تامین می‌شود، ولی مردم باید انواع داروخانه‌ها را بروند، در پایان هم بدون کمک و پرداخت بیمه آن را بخرند، البته اگر گیرشان بیاید. تصور این وضع برای مردم، برای مسئولین باید نیز دردآور باشد، چه رسد به این که دچار آن شوند.

هم‌میهن

آژیر قرمز؛ ۱۱ میلیون دیابتی در ایران



رئیس انجمن دیابت ایران تاکید می‌کند که بیش از ۳۰ سال است که ایران هم زمان با سراسر دنیا روز جهانی دیابت را برگزار می‌کند. هدف برگزاری روز جهانی دیابت شناساندن دیابت و افزایش آگاهی عمومی در مورد دیابت است و امید می‌رود با این اتفاق عموم مردم در مورد این بیماری خاموش شناخت پیدا کنند.

به گزارش شهروند، به اعتقاد اسدالله رجب اگر مردم دیابت را بشناسند و کارشناسان توجه بیشتری به این بیماری داشته باشند، می‌توان جلوی شیوع روزافزون آن را گرفت. چند سالی است که بحث افزایش آگاهی در کشورهای اروپایی مطرح است و برخی از کشورها مانند آلمان موفق شدند ۸۸ درصد آمار ابتلا به دیابت را در کشور خود کاهش دهند.

اسدالله رجب با اشاره به این که در خاورمیانه و محدوده جغرافیایی که ما در آن قرار گرفته‌ایم، آمار دیابت بالاست و این امر به ژن مردم در این منطقه، نوع تغذیه و افزایش چاقی مردم بستگی دارد، ادامه می‌دهد: «نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که متاسفانه خود دیابت به‌خودی‌خود آن قدرها هم مشکلی ندارد، اما وقتی فردی دیابت داشته باشد و موارد را رعایت نکند، دچار عوارضی می‌شود که بیمار را از پای می‌اندازد. در واقع عوارض دیابت مثل مشکل قلبی ۲۴ برابر برای فرد دیابتی که قند خونش کنترل نشده، خطرناک‌تر از فردی است که انسولین بدنش تحت کنترل است.»

او معتقد است که آن قدر بحث دیابت و عوارض آن اهمیت دارد که در سال ۲۰۰۶ قطعنامه‌ای درباره دیابت به تصویب رسید. در این قطعنامه در مورد دیابت، عوارض زیاد و ناتوان‌کننده آن و هزینه‌های سرشاری که این بیماری به جوامع تحمیل می‌کند، صحبت شد و بیان شد که با آموزش می‌توان تا حدود زیادی این هزینه‌ها را کاهش داد.

آمارها چه می‌گویند

دیابت یک بیماری جهانی است. براساس آمار فدراسیون بین‌المللی دیابت در سال ۲۰۲۱ بیش از ۵۳۱ میلیون بزرگسال بالای ۲۰ سال گرفتار دیابت بوده‌اند و بیش از ۵۴۱ میلیون نفر در مرحله پیش‌دیابت قرار دارند.

پیش‌بینی‌های این سازمان بین‌المللی نشان می‌دهد که در سال ۲۰۴۵ رقم ابتلای افراد به دیابت ۷۸۳ میلیون نفر است و تخمین زده می‌شود ۷۵ درصد این افراد به دیابت نوع دو مبتلا می‌شوند. این در حالی است که بیش از ۹۰ درصد این افراد در کشورهایی زندگی می‌کنند که با مشکل مالی روبه‌رو هستند.

رئیس انجمن دیابت ایران به این موضوع اشاره می‌کند که در کشور خودمان نیز ۱۴.۵ درصد از افراد بزرگسال به دیابت مبتلا هستند که به صورت تقریبی حدود ۱۱ میلیون نفر می‌شوند که نیمی از آن‌ها از بیماری خود مطلع نیستند و زمانی به پزشک مراجعه می‌کنند که به یکی از عوارض دیابت دچار شده‌اند.

او تاکید می‌کند که در کنار این آمار مبتلا بیش از ۱۸ درصد از افراد در معرض خطر ابتلا به دیابت قرار دارند که اگر مراقبت نکنند دچار دیابت می‌شوند. در واقع می‌توانیم این طور بگوییم که ۳۰ درصد مردم یا دیابتی هستند یا در آینده دیابتی می‌شوند.

دیابت هم مانند سایر بیماری‌ها با کمبود دارو روبه‌رو است

این روزها بحث کمبود دارو بسیار اهمیت دارد و همه بیماری‌ها از نبود این داروها در امان نماندند. دیابت نیز از جمله بیماری‌هایی است که بیمارانش با کمبود مواجه شدند. رئیس انجمن دیابت بر این باور است که درمان دیابت ۶ پایه اساسی دارد که



دارو یک پایه آن است و اگر فردی ۵ پایه دیگر را رعایت کند، کمتر به دارو وابسته می‌شود.

مدیریت بیمار در کنترل دیابت

اسدالله رجب تاکید می‌کند که مهم‌ترین قدم در درمان دیابت آموزش است، آموزش آن قدر اهمیت دارد که در کشور آلمان بر اثر این آموزش‌ها دیگر هیچ فردی به عوارض چشمی دیابت مانند نابینایی مبتلا نمی‌شود. در واقع آموزش باید به‌گونه‌ای باشد که فرد دیابتی را توانمندکرده و او توانایی مدیریت بیماری خودش را داشته باشد.

به اعتقاد این متخصص مدیریت افزایش میزان بیماری با خود بیمار است. فرد مبتلا به دیابت که آموزش دیده است، می‌تواند درمان بیماری‌اش را به صورت مشارکتی انجام دهد و به این گونه هزینه‌های درمانی خودش را کاهش دهد. متاسفانه در کشور ما هنوز این ماجرا نهادینه نشده است و اگر بیماری به پزشک مراجعه کند و پزشک تنها راه درمان را به او نشان دهد و از تجویز دارو خودداری کند، قطعا بیمار او را به‌عنوان پزشکی حاذق قبول نمی‌کند و گمان می‌کند که کم‌کاری کرده است. این درحالی است که دیابت باید با آموزش و گفتگو پیش برود و با این اتفاق می‌توان تا میزان زیادی از مصرف دارو کم کرد.

او به فعالیت بدنی نیز اشاره کرده و ادامه می‌دهد: «فعالیت جسمانی برای همه افراد اهمیت دارد، اما این موضوع برای فرد دیابتی بسیار مهم‌تر است، زیرا ورزش می‌تواند تا میزان زیادی از کاهش وزن افراد بکاهد و فرد بیمار کمتر با کمبود انسولین مواجه می‌شود.»

اسدالله رجب به این موضوع تاکید می‌کند که در حوزه دارو با مشکل روبه‌رو هستیم، خصوصا داروهایی که از خارج وارد می‌شود. اما اگر فردی که آموزش دیده، بتواند مشکل خود را مدیریت کند، کمتر به دارو نیاز دارد، زیرا اگر فردی هم غذا زیاد مصرف کند و هم دارو بزند، نمی‌تواند انتظار این را داشته باشد که بیماری‌اش کنترل شود.

کرونا و افزایش آمار دیابتی‌ها

کرونا که شد افراد بیشتر در خانه ماندند، قرنطینه‌ها ادامه یافت و سبک تغذیه‌ها تغییر کرد. این‌ها در کنار هم سبب شد آمار بیشتری از افراد به دیابت مبتلا شوند. این متخصص غدد در ادامه به این موضوع تاکید می‌کند که نمی‌توان آمار داد که تا چه میزان کرونا در افزایش دیابت تاثیرگذار بوده، اما نکته اینجاست که تحقیقات نشان می‌دهد ویروس‌ها در ابتلا به دیابت تاثیر دارند و افرادی که پتانسیل یا ژن دیابت دارند در صورت ابتلا به کرونا یا آنفلوآنزا به دیابت نوع یک نیز مبتلا می‌شوند.

رئیس مرکز تحقیقات پیشگیری و درمان چاقی دانشگاه علوم‌پزشکی شهید بهشتی نیز به این نکته تاکید می‌کند که در زمان کرونا مورد جالبی را می‌دیدیم و آن هم این بود که برخی از افراد که به کرونا مبتلا می‌شدند، قند خون‌شان بالا می‌رفت، هر چند که تعداد زیادی از آن‌ها مجددا خوب می‌شدند، اما این افزایش قند خون زنگ خطر بیماری دیابت را به صدا درمی‌آورد.

دکتر مجید، ولی زاده با تاکید بر این که افراد دیابتی در دوران کرونا بیماری شدیدتری را تجربه می‌کردند، ادامه می‌دهد: «بعد از کرونا آمار افراد دیابتی افزایش داشته است که دلایل مختلفی برای آن وجود دارد. در واقع کرونا به‌طور مستقیم باعث تخریب سلول‌هایی می‌شد که انسولین تولید می‌کنند. از طرف دیگر، ابتلا به کرونا می‌توانست سیستم ایمنی را فعال کند و این سیستم علیه سلول‌های خودی وارد عمل می‌شد که اصطلاحا به آن بیماری خودایمنی می‌گویند و از این طریق باعث تخریب سلول‌هایی می‌شد که انسولین تولید می‌کردند.» او به بحث استرس اشاره می‌کند و می‌گوید: علاوه بر این، استرسی که هر نوع بیماری ایجاد می‌کند منجر به فعال‌شدن هورمون‌هایی می‌شود که اثرات ضدانسولینی دارند و باعث خنثی‌شدن اثر انسولین یا کاهش ترشح آن می‌شود، در نتیجه، انسولین که هورمون کاهنده قند خون است، عمل نمی‌کند و قند خون افزایش می‌یابد که به آن افزایش قند خون ناشی از استرس می‌گویند.

این ماجرا بیشتر برای افرادی که در بیمارستان بستری نمی‌شدند، رخ می‌داد که بعد از یک دوره مصرف دوباره برطرف می‌شد، اما پس از گذشت چند ماه از بیماری برخی از این بیماران دوباره مراجعه می‌کردند. بررسی‌ها در مورد آن‌ها نشان می‌داد که به قند خون مبتلا شده‌اند، در واقع می‌توان گفت به‌صورت ناشایع کرونا دیابت نوع یک را به صورت دائمی افزایش داده است.

کاهش نگران کننده مصرف برخی کالاهای خوراکی!

بلایی که جراحی اقتصادی دولت بر سر مردم آورد

برنج چیزی نیست که بتوان از سبد غذایی حذف کرد. در مقابل، بخش تقاضا به دلیل گران‌تر شدن قیمت برنج، به سمت دو کالای جایگزین رفته است: سیب‌زمینی و ماکارونی. قیمت ماکارونی بعد از آزادسازی نرخ آرد و نان، به‌شدت بالا رفته است.

۶ ماه از برنامه پرحاشیه دولت موسوم به «جراحی اقتصادی» که چیزی جز حذف «ارز ۴۲۰۰ تومانی» و انتقال اثر افزایشی نرخ ارز به کالاهای اساسی نبود، می‌گذرد و در این مدت قیمت کالاهای اساسی در یک منحنی افزایشی قرار گرفته است. اما در این میان، مستندات موجود نشان می‌دهد که بازار کالاهای خوراکی، با تغییرات بزرگی از نظر هزینه و مصرف مواجه شده‌اند.

به گزارش اعتماد، داده‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد در مهرماه امسال از ۵۳ قلم کالای خوراکی، ۲۸ قلم افزایش قیمتی بالاتر از میانگین نرخ تورم عمومی نقطه‌ای داشته‌اند، اما نکته نگران‌کننده‌تر، کاهش مصرف برخی کالاها و جایگزینی آن با چیزی است که در ادبیات اقتصادی به «کالای پست» معروف است.

چند روز پیش، دبیر انجمن صنعت بسته‌بندی گوشت و مواد پروتئینی کشور از کاهش مصرف گوشت و مرغ در کشور خبر داده و گفته بود که «امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته مصرف گوشت ۵۰ درصد و مصرف مرغ ۳۰ درصد کاهش یافته است.» اگر این آمار با سطحی از انحراف معیار، مبنا قرار بگیرد و بتوان گفت که مصرف گوشت قرمز، نصف شده، باید پرسید که مصرف کننده گوشت قرمز برای جبران نبود قدرت خرید این کالا چه کار کرده است؟ اینجاست که باید به نظریه‌های اقتصاد خُرد اشاره کنیم.

دسته‌بندی کالاها

به طور کلی، کالاها با توجه به درآمد افراد و تغییرات میزان تقاضا به سه دسته تقسیم‌بندی می‌شوند: اول کالاهای معمولی که در صورت افزایش قیمت آنها، تقاضا برای خریدشان کاهش پیدا می‌کند، درواقع این کالاها از قانون تقاضا پیروی می‌کنند. مثلا اگر قیمت لباس افزایش پیدا کند. در صورت ثابت ماندن درآمد، مصرف‌کننده برای اینکه بتواند لباسی با همان کیفیت قبل بخرد از میزان تقاضای خود کم می‌کند. یعنی به جای این که هر ماه آن لباس را بخرد، سه ماه یک دفعه این کار را می‌کند.

دسته دوم، کالای پست نامیده می‌شود. تقاضا برای این دسته از کالاها، در صورت درآمد بالاتر، کاهش پیدا می‌کند. فرض کنید درآمد شما آن قدری نیست که بخواهید هزینه زیادی برای خرید همبرگر بکنید. بنابراین معمولا از همبرگر با خلوص ۶۰ درصد گوشت استفاده می‌کنید. اما بعد از مدتی درآمد شما افزایش پیدا می‌کند، حالا دیگر ترجیح می‌دهید غذای بهتری مصرف کنید.

در خریدهای خود دیگر از همبرگر با درصد گوشت پایین استفاده نمی‌کنید و همبرگر ۹۰ درصد گوشت می‌خرید. در این حالت تقاضا برای خرید همبرگر ۶۰ درصد پایین خواهد آمد و از آنجایی که جایگزین بهتری برای آن وجود دارد تقاضا برای خرید جایگزین‌های آن‌ها افزایش می‌یابد. این نوع تغییر در مصرف را می‌شود در کیفیت گوشت خریداری شده هم دید.

افزایش درآمد باعث می‌شود گوشت باکیفیت‌تر مصرف کنید. دسته سوم کالاها، کالای مستقل از درآمد است. یعنی کالایی که چه درآمد افزایش پیدا کند و چه کاهش یابد بخش تقاضا همچنان مجبور به استفاده از آن است. برای مثال اگر فردی دچار دیابت باشد، مجبور به خرید انسولین در هر قیمتی است. به این کالاها، کالای ضروری نیز می‌گویند.

کالای پست و اثر جایگزینی

اقتصاددانان در تشریح چگونگی «اثر جایگزینی کالا» از تئوری «کالای گیفن» استفاده می‌کنند. در شرایط عادی و بر اساس تئوری عرضه و تقاضا، اگر قیمت یک کالا افزایش یابد، اثر جایگزینی باعث می‌شود که مصرف‌کنندگان از آن کالا کمتر خرید کرده و بیشتر به سمت محصولات جایگزین بروند. در حالی که «کالای گیفن» با افزایش قیمت، افزایش تقاضا را نیز به همراه خواهد داشت. فرض کنید نان و گوشت دو غذای اصلی مردمان یک منطقه باشد.

قیمت گوشت بیشتر از قیمت نان است. با افزایش قیمت این دو مواد غذایی اساسی و عدم ایجاد تغییر در درآمد آنها، افراد مجبور می‌شوند الگوی مصرفی خود را تغییر



بدهند. برای مثال اگر در یک وعده غذایی یک عدد نان و مقدار کمی گوشت مصرف می‌کردند، اگر الان بخواهند به صورت قبل انرژی بدن‌شان برای انجام فعالیت‌های روزمره حفظ شود و در عین حال به مقدار قبل هزینه کنند، مجبور می‌شوند نان بیشتری تهیه کنند و در عین حال مصرف گوشت خود را کاهش دهند و حتی به صفر برسانند. در واقع با افزایش قیمت منابع خانواده‌های فقیر کاهش می‌یابد.

اتفاق مشابه در ایران

اتفاقی که در ایران به واسطه تورم عمومی نزدیک به ۵۰ درصدی و تورم بالای ۸۰ درصدی در مواد خوراکی افتاده، به نوعی همان «اثر جانشینی» است. با افزایش قیمت مواد غذایی و گرانی‌های موجود در حوزه اقلام اساسی مردم ناچار شده‌اند که میزان مصرف خود را کاهش بدهند یا حتی برخی از اقلام را از سر سفره‌های خود حذف کنند.

در اینجا قصد داریم به بخشی از گزارش آمار درباره قیمت کالای خوراکی نگاهی بیندازیم و ببینیم اثر جانشینی، چه بلایی بر سر سفره مردم آورده است.

ماکارونی و سیب‌زمینی جایگزین برنج

قیمت یک کیلو برنج ایرانی در اردیبهشت امسال حدود ۸۲ هزار تومان بوده که در مهرماه به ۱۱۵ هزار تومان رسیده است. این به معنای افزایش ۴۰ درصدی قیمت یک کیلو برنج ایرانی و همزمان به معنای از «دسترس خارج شدن برنج ایرانی برای بسیاری از مصرف‌کنندگان» هم هست. افزایش قیمت برنج داخلی منجر به رشد قیمت برنج خارجی شده؛ به نحوی که قیمت یک کیلو برنج خارجی از ۳۳ هزار تومان در اردیبهشت ماه به ۴۰ هزار تومان در مهرماه رسیده است.

این موضوع را باید اضافه کرد که قیمت برنج خارجی در مهرماه امسال نسبت به مهرماه سال گذشته، ۵۱ درصد رشد کرده که نشان می‌دهد تقاضا برای این کالا افزایش یافته است. برنج، محصولی است که در چرخه غذایی به کربوهیدرات‌ها تعلق دارد. گروهی از مواد غذایی که حاوی نشاسته هستند و پس از خورده شدن در بدن تولید قند و انرژی بالایی دارد.

بنابراین برنج چیزی نیست که بتوان از سبد غذایی حذف کرد. در مقابل، بخش تقاضا به دلیل گران‌تر شدن قیمت برنج، به سمت دو کالای جایگزین رفته است: سیب‌زمینی و ماکارونی. قیمت ماکارونی بعد از آزادسازی نرخ آرد و نان، به‌شدت بالا رفته است.

یک بسته نیم‌کیلویی ماکارونی در آبان‌ماه سال گذشته ۷۴۰۰ تومان بوده که در اردیبهشت ماه – همزمان با جراحی اقتصادی دولت آقای رییسی – به ۱۱ هزار تومان افزایش پیدا کرده است. اما سیل تقاضا به سمت این کالا به دلیل نبود قدرت خرید برنج، موجب شده تا قیمت این یک بسته نیم‌کیلویی ماکارونی در مهر ماه به ۱۷.۵ هزار تومان برسد. یعنی ۱۰ هزار تومان افزایش قیمت در یک سال. سیب‌زمینی به عنوان دیگر منبع کربوهیدراتی در بازار خوراکی‌ها به همین سرنوشت دچار شده و از ۷۴۰۰ تومان در آبان ۱۴۰۰ به ۲۰ هزار تومان در آبان ۱۴۰۱ افزایش قیمت پیدا کرده است. رشدی نزدیک به ۱۵۰ درصد که حاصل هجوم تقاضا به کالای پست است.

هجوم به جایگزین‌های پروتئینی

قیمت یک کیلو گوشت گوسفندی در آبان سال گذشته ۱۴۰ هزار تومان بوده. در یک سال گذشته این رقم افزایش زیادی نداشته و فقط ۴۰ هزار تومان رشد کرده. گوشت گوساله نیز از ۱۴۰ هزار تومان به ۲۱۱ هزار تومان رسیده. اما بخش تقاضا در همین سطح هم قدرت خرید ندارد و به سمت جایگزین‌های پروتئین رفته است.

جایگزین‌هایی که به نسبت گوشت و مرغ، کالای پست شمرده می‌شوند. همین موضوع موجب شده که با فشار تقاضا، قیمت کالاهای پست نیز رشد کند. به‌طور مثال، قیمت یک کیلو قارچ، از ۴۹ هزار تومان به حدود ۷۰ هزار تومان در هر کیلو رسیده. یا نخود در هر کیلو از ۳۸ تومان به ۵۹ تومان افزایش قیمت داشته است. قیمت لوبیا چیتی از ۴۹ هزار تومان به ۷۱ هزار تومان و لوبیا قرمز از ۴۱ هزار تومان به حدود ۶۰ هزار تومان رسیده است. یا قیمت کنسرو ماهی تن از ۲۴ تومان در این یک سال به حدود ۴۰ هزار تومان برسد. یا یک کیلو تخم‌مرغ از حدود ۳۰ هزار تومان به حدود ۵۰ هزار تومان رسیده است. حتی پنیر پاستوریزه نیز به دلیل سیر افزایشی قیمت پنیرهای سنتی و هجوم تقاضا، ظرف یک سال با رشد قیمتی بالایی مواجه شده و ۹۰ درصد افزایش قیمت داشته است.

شواهدی از بازار

از این نوع موارد در بازار خوراکی‌ها زیاد به چشم می‌خورد. اینگونه است که حالا کاسبی فست‌فودهای ارزان قیمت از کبابی‌های پایتخت، با رونق بیشتری مواجه می‌شود. قیمت یک پرس چلوکباب در مرکز تهران به حدود ۲۰۰ هزار تومان رسیده، اما بخش تقاضا به دلیل قدرت خرید پایین، نه این که ترجیح بدهد، بلکه مجبور است از فلافل یا انواع سوسیس و کالباس استقبال کند.

هرچند قیمت این نوع کالاها هم همزمان با یورش تقاضا، با رشد قیمتی بیشتری همراه شده و هم‌اکنون قیمت یک پیتزا که با مواد اولیه عمدتا فرآوری شده گوشتی ساخته می‌شود؛ با یک پرس کباب برابری می‌کند و حتی گاه از آن بیشتر است. این روزها در بازار خوراکی‌ها، می‌توان «اثر جایگزینی» در کالای خوراکی را مشاهده کرد.

اتفاقی که پس از «جراحی اقتصادی» و «حذف ارز ترجیحی» در کالاهای خوراکی شکل گرفت و با این که دولت ملزم به این شده بود فقط در صورت ارایه کالابرگ دست به این کار بزند، اما در سایه تفکرات خاصی، این کار را نکرد. دولتی که با شعارهای معیشتی روی کار آمد و حالا به نقطه جوش انتقادها از بالا بردن عمدی قیمت خوراکی‌ها مواجه شده است.

ثبات، شرط اول فعالیت اقتصادی

مهرداد عباد
عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی

اگر بنا باشد فعالان اقتصادی یک عامل را به عنوان پیش‌نیاز اصلی فعالیت‌های خود معرفی کنند، آن خواسته ثبات است. تا زمانی که شرایط به ثبات نرسیده و اوضاع به شکلی نباشد که امکان تحلیل و پیش‌بینی آینده وجود داشته باشد، عملا صحبت از فعالیت اقتصادی و توسعه تجارت ممکن نیست.

این شرایط به‌طور خاص تحت تاثیر دو عامل به وجود آمده، نخست تحریم‌هایی که تحت عناوین مختلف علیه اقتصاد ایران اعمال شده و این موضوع باعث شده شرایط دشوار و البته غیرقابل پیش‌بینی شود. از سوی دیگر برخی تصمیمات داخلی که به جای بهبود شرایط فعالان اقتصادی، کار آنها را دشوار کرده نیز در رسیدن به این شرایط سهیم بوده است.

اقتصاد ایران به یک تغییر نگرش کلان احتیاج دارد. نگاهی به وضعیت بسیاری از صنایع و فعالیت‌های اقتصادی به خوبی این موضوع را نشان می‌دهد. برای مثال ما در صنایع نفت و گاز یک مزیت نسبی جدی داریم اما می‌بینیم که در تمام این سال‌ها، جز خام‌سوزی و خام‌فروشی، کمتر به دیگر بخش‌ها توجه شده است.

در حوزه تجارت نیز ما این شرایط را می‌بینیم. بخش خصوصی بارها از این گفته که باید به سمت تک‌نرخی شدن ارز حرکت کنیم، با وجود آنکه گام مثبت حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی از سوی دولت نهایی شد، اما همچنان ارز چند نرخی باقی مانده است.

در روزهای گذشته، فاصله میان نرخ ارز در بازار آزاد با نرخ ارز نیمایی دوباره به حدود ۱۰ هزار تومان رسیده که اصلا نشانه خوبی برای آینده تجارت نیست و این احتمال وجود دارد که همان مشکلاتی که برای واردات با ارز ترجیحی به وجود آمده بود، در این بخش نیز دیده شود.

از سوی دیگر وقتی ما به یک بی‌ثباتی می‌رسیم، شرایط برای تصمیم‌گیری دشوار می‌شود. صادرکنندگان ما حتی برای اعلام نرخ روزانه و بستن قرارداد با شرکت‌های خارجی نیز با مشکل مواجه هستند زیرا نمی‌دانند که نرخ در چه نقطه‌ای خواهد ایستاد و طولانی شدن این شرایط قطعا به سود اقتصاد ما نیست.

بر اساس اعلام دولت و مجلس، کشور در آستانه نهایی شدن قانون برنامه هفتم توسعه قرار دارد. ما باید این سوال را بپرسیم که قوانین توسعه قبلی به چه شکل و تا چه حدی اجرایی شده‌اند و دلایل عدم موفقیت آنها در برخی بخش‌ها چه بوده است. با استفاده از این تجربه و تلاش برای یک تغییر نگرش کلان، می‌توان انتظار داشت که اقتصاد ایران از مشکلاتی که امروز با آنها مواجه شده خارج شود./ تعادل

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ – ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ – ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ – ۰۷۷
تلفن همراه و واتساپ: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان



امید به «امید» را در جامعه زنده کنیم



سجاد بهزادی : این روزها شاید حس ناامیدی از وضعیت، گریبان بسیاری را گرفته باشد. حس ناامیدی که از خود ناامیدی بدتر است. مانند احساس ناامنی که از خود ناامنی بدتر است. در عین حال مگر راهی جز "امید" وجود دارد. باید احساس امید را در جامعه تقویت کرد حتی اگر نشانه های آن کم رنگ تر از همیشه باشد. به قول مهاتما گاندی "جایی که احساس عشق هست زندگی هم هست."

حتی اگر گفته شود که "احساس" مفهومی در تضاد با عقل و منطق است، به اعتقاد من باز مقدس است. در زندگی همه ما گاهی پیش می آید که با حساب سرانگشتی، تعقل ورزی و دوتادوتا کردن، وضعیت برای ادامه زندگی و معاش بغرنج می شود، اما احساس مان بد نیست و با احساس خوب مان و امیدمان، تنگناها را دور می زنیم و زندگی می کنیم. من این وضعیت را چیرگی احساس بر منطق می دانم.

بسیاری از پدران و مادران ما در این وضعیت، بارها زیسته اند و از دنیا رفته اند. آنها سرشار از رنج بودند اما کمتر احساس رنج داشتند. به قول مسعود بهنود"چه خوش دل بودند پدران ما وقتی پریان دریایی و الهه نیکی و خدای بدی ها را باور داشتند... و کوه هایشان به آسمان می چسبید...".

دوست ندارم یادداشت را در این "احساس" ادامه دهم و می دانم که مطلوب نظر بسیاری از مخاطبان امروز و به خصوص جوانان و نوجوانان دهه هشتاد و نود نیست. شاید که حق هم با آنها باشد. گسل میان نسلی در جامعه امروز ایران یکی از تلخ ترین و خطرناک ترین گسل هاست. حرف های هم را کمتر می فهمیم و نمی توانیم با هم گفتگو کنیم. به نقل از بازجوی این روزهای دهه هشتادی که وزیر دولت آن را بازگو کرد "یک عمر از آدم‌های درشت سیاسی بازجویی کردم، سخت‌ترین بازجویی به چندصد نفری مربوط است که از کف خیابان بوده‌اند، نه من می‌فهمم اینها چه می‌گویند، نه آنها می‌فهمند من چه می‌گویم".

اما تکلیف چیست و راه رهایی از این وضعیت چگونه است؟

جامعه شناسان و صاحبنظران زیادی در این دو ماهه اخیر راه حل هایی برای برون رفت از این وضعیت ارائه دادند؛ اما اگر جامعه در ناامیدی مفرط باشد هیچ کدام از این چاره جویی های امروز، راه به جایی نخواهد برد.

بخش های مهمی از جامعه امروز ایران، ناامیدانه به زندگی و میهن خود می نگرند در حالی که امید به تغییر، زیربنای هر بنیادی ست.

همه اسباب فراهم باشد اما امید به تغییر نباشد یعنی هیچ. می شود همان داستان دوره ناصرالدین شاه و توپچی. معروف است که در دوره ناصرالدین شاه قاجار شبی از شب‌های ماه رمضان توپچی از شلیک توپ سحر خودداری کرد. امیر توپخانه او را احضار کرد و با خشم از او پرسید: چرا توپ در نکردی؟ توپچی با خونسردی پاسخ داد: قربان به هزار و یک دلیل! اول این که باروت نداشتیم. امیر توپخانه فوری حرفش را قطع کرد و گفت: همین یک دلیل کافی است.

امروز به باور بسیاری از صاحبنظران اپیدمی ناامیدی، بخش هایی از جامعه ایران را فرا گرفته است. آماری که این روزها از مهاجرت شهروندان منتشر می شود مصداق روشنی در این زمینه است.

طبقه متوسط نیز نسبت به آینده خود دچار اضطراب است ودیگر حاضر نیست بنشیند و بگوید"چو فردا شود فکر فردا کنیم." او بعد از سال‌ها فردا فردا کردن، صبر و بردباری داشتن، امروز زودتر از هر زمان دیگر می خواهد تکلیف خود را از باقیمانده عمر و داشتن یک زندگی معمولی بداند.

ثبات اجتماعی و اقتصادی شاید مهم ترین ستون برای رسیدن به امید پایدار در جامعه باشد. باور کنیم دیگر قابل تحمل نیست این همه تورم و دلاری که افسارگسیخته در نوسان است و مستقیم زندگی پهنه وسیعی از جامعه را تحت تاثیر خود قرار می دهد.

برای برگرداندن امید، ابتدا باید ثبات داشت و تعادل را به جامعه برگرداند. اصلاحات آغاز شود و دولتی مدرن محک بخورد. برای این که اپیدمی ناامیدی تسری پیدا نکند می بایست نظم اجتماعی بازسازی شود و فضای سنگین تحریم و فشارهای بین المللی به کناری رود تا هوایی تازه بیاید و روحی تازه تر در کالبد جامعه شروع به دمیدن کند.

اگر جامعه امروز ایران به یک اصلاحات عمیق و حقیقی امیدوار نشود، ممکن است چونان آتشی زیر خاکستر بماند و هر از گاهی با چاشنی خشونت دوباره و چند باره، هویت خود را نمایان کند.

یک سوالِ ساده؛
فرق بین زن ترک‌نشین و زن راننده موتور چیست؟

عصر ایران؛ مصطفی داننده- تناقض در کلام و رفتار مسئولان یکی از مهم‌ترین دغدغه های جوانان امروز ایران است. تناقض‌هایی که مثل واگن‌های خط ۲ مترو تهران از جلوی چشمان مردم رد می‌شود و برای آنها سوال‌های زیادی ایجاد می‌کند که چرا این آری و آن نه؟

یکی از بهترین نمونه‌ها موتور سواری زنان است. نکته‌ای که فرمانده پیشین پلیس راه هم به آن اشاره کرده است. علیرضا اسماعیلی می‌گوید: «این مورد متناقضی است که در کشور ما زنان می‌توانند ترک موتورسیکلت بنشینند اما نمی‌توانند راننده آن باشند. این یک کج‌سلیقگی بوده که باید اصلاح شود. موتورسواری حقی است که بسیاری از زنان که به آن علاقمند بوده‌اند از آن محروم شده‌اند».

خیلی سوال مهم و البته واضحی است. مسئولانی که رای به ممنوعیت موتور سواری زنان داده‌اند، لطف کنند و بگویند چه فرقی بین زن ترک نشین و زن راننده موتور وجود دارد؟ اصلا چرا موتور سواری زنان ممنوع است؟

از این مدل تناقض‌ها بسیار است. مثلا دختران و پسران می‌توانند باهم به سینما، رستوران و کلاس بروند اما نمی‌توانند در سلف غذاخوری دانشگاه کنار هم بنشینند. شاید جنس صندلی‌های مکان‌های مختلف با هم فرق می‌کند که شاهد چنین حکم‌های مختلفی هستیم.

ورزشگاه رفتن بانوان هم دقیقا روایت گر تناقضی بزرگ بود. زنانی که در جامعه حضور دارند و حتی برخی از آنها برای رسیدن به محل کار خود مجبور هستند ساعت ۵ صبح از خانه بیرون بزنند، حق نداشتند به ورزشگاه بروند! البته خوشبختانه در این یک زمینه فیفا به میدان آمد و فدراسیون فوتبال را مجبور کرد که راه را برای ورود زنان ایرانی به استادیوم‌ها باز کند. البته الان درهای ورزشگاه‌ها به روی همه بسته‌است و مردان و زنان در این مورد درد مشترکی دارند.

این تناقض را در راهپیمایی و انتخابات هم می‌توانید ببینید. دخترانی که در روزهای عادی به آنها چپ چپ نگاه می‌شود و نیاز به ارشاد دارند، در این روزها مورد استقبال قرار می‌گیرند و گزارشگران تلویزیون برای مصاحبه با آنها سرودست می‌شکنند و هرکسی بتواند با فرد بی‌حجاب‌تری مصاحبه بگیرد، موفق‌تر است و بیشتر دیده می‌شود.

این رفتار را حتی در فرنگ رفتن جوان‌ها



هم قابل مشاهده است. فرزندان مسئولان کشور در هر دو جناح به راحتی برای درس خواندن و البته زندگی کردن راهی آمریکا، اروپا و کانادا می‌شوند اما وقتی فرزندان مردم عادی چنین تصمیمی می گیرند همان مسئولان شروع به نصیحت می‌کنند و جوانان را دعوت می‌کنند ایران را بسازند. شاید بعد از این نصیحت، گوشی را بر می‌دارند و با بچه‌های‌شان از طریق تماس تصویری حرف می‌زنند و جویای احوال‌شان می‌شوند.

تناقض را حتی می‌شود در حضور در شبکه‌های اجتماعی دید. مدام و هر روز در مورد مضرات شبکه‌های اجتماعی حرف می‌زنند و به مردم می‌گویند از این شبکه‌ها استفاده نکنید اما خودشان تقریبا در همه شبکه‌های اجتماعی فیلتر شده حضور دارند. سری به توئیتر بزنید تا متوجه این معنا شوید.

بله، اعتراض جوانان به همین تناقض‌های بزرگ و کوچک است. بی‌عدالتی و تبعیض بسیار آزار دهنده است. آدمی فقر و مشکلات اقتصادی را تحمل می‌کند اما تبعیض را نه.

انسان دچار تبعیض و تناقض همیشه حس شکست و شکایت دارد. شکایت از ظلمی که به او شده است و اگر این ظلم نبود او هم مانند دیگران زندگی خوبی داشت. انسانی که از تبعیض رنج می برد نمی تواند استعدادهای بالقوهٔ خود را به فعل برساند و ارتباط سالمی با دیگران داشته و نهایتاً در سرنوشت جامعهٔ خویش نقشی سازنده به‌عهده گیرد.

درد تبعیض امروز مهم‌ترین مشکل ماست و تا این درد درمان نشود، نمی‌شود امید داشت که حال جامعه بهتر شود.

آینده اعتراض‌ها چه می‌شود؟

محمد صاحبی

سه سناریو برای آینده رابطه نظام حکمرانی و جامعه قابل تصور است. سناریوی اول این است که جامعه معترض و ساختار سیاسی وارد یک دوره قهر عمیق شوند. دومین حالت این است که صدای معترضان شنیده شود و اصلاحات ارادی صورت گیرد و اعترض‌ها به پایان برسد. حالت سوم این است که اعتراض‌ها با شدتی فزاینده تداوم پیدا کند. حالت اول برای اقتصاد و جامعه بسیار زیان‌بار است، حالت دوم ایده‌آل و شاید دور از ذهن باشد و حالت سوم این است که شکاف میان جامعه معترض و ساختار سیاسی روزبه‌روز عمیق‌تر شود.

اقتصاددانان می‌گویند: « قهر جامعه و حکومت پیامدهای بزرگی خواهد داشت که در حوزه اقتصاد قطعاً فقر و تورم بیشتر خواهد بود. چون قهر طولانی معنی‌اش این است که رابطه تصمیم‌گیرنده و جامعه قطع است و در این صورت ارتباطی در کار نیست که به اعتماد ختم شود و در اقتصاد بدون اعتماد کاری نمی‌شود کرد.»

پس یکی از عواقب تداوم قهر جامعه و حکومت، فقر و تورم بیشتر است اما این قهر می‌تواند عواقب سیاسی و اجتماعی زیادی هم داشته باشد. از جمله این‌که: «در جامعه‌ای که فقر با توزیع نامناسب ثروت و درآمد و فساد همراه شود و امید به بهبود را از جامعه بگیرد، مبارزه قهرآمیز ریشه می‌دواند و دلباختگی به ایدئولوژی‌های مبارزه‌طلب و عموماً ویرانگر را به اقبال می‌آورد.»

اقتصاددانان هشدار می‌دهند؛ قهر عمیق می‌تواند منجر به شکافی عمیق شود که همه توان و امکانات کشور را درگیر خود کند.

آیا راهی برای آشتی معترضان و نظام حکمرانی وجود دارد؟/تجارت فردا

رتبه‌های برتر کنکور؛ ساکنان مناطق برخوردار

مدیر شبکه آموزش گفت: «نتایج کنکور در سال‌های اخیر نشان‌دهنده فقدان عدالت آموزشی است. رتبه‌های برتر کنکور، بیشتر ساکن مناطق برخوردار شمال‌شهر هستند.» علی عبدالعالی که در حاشیه نشست خبری رویداد ملی ستاپ صحبت می‌کرد، درباره تحقق عدالت آموزشی در کشور توضیح داد: «محتوای آموزشی در مدرسه تلویزیونی ایران به دلیل این که تلویزیون در سراسر کشور در دسترس است، می‌تواند در تحقق عدالت آموزشی اثرگذار باشد. با این حال بدنه نظام آموزش و پرورش با این حجم از وظایف در تحقق عدالت آموزشی بسیار کند است و نیازمند کمک است.» بر اساس اعلام او، تمام موضوعات آموزشی لبریز از فرصت‌ها و تهدیدات است. هر موضوعی در نظام آموزشی هم می‌تواند فرصتی برای پیشرفت باشد و هم‌زمان اگر به آن بی توجهی شود، تهدید است.

در یک سال اخیر
افزون بر ۱۳ میلیارد دلار کالا از استان بوشهر به خارج صادر شد

مدیرکل صنعت، معدن و تجارت استان بوشهر گفت: از آغاز فعالیت دولت سیزدهم تاکنون معادل ۱۳ میلیارد و ۵۶۵ میلیون دلار کالا با احتساب میعانات گازی از این استان به خارج کسور صادر شده است.